

چالش‌ها و سازوکارهای عملی رعایت حق سکوت در فرآیند بازجویی ضابطان

دادگستری

ابراهیم رجبی تاج‌امیر^۱

تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۲۰

چکیده

زمینه و هدف: با وجود پیش‌بینی حق‌های متعدد برای متهم، در کلیه مراحل دادرسی کیفری، در اسناد بین‌المللی و نظام‌های حقوقی، اعمال این حقوق برای وی در مرحله تحقیقات ضابطان دادگستری در برخی از نظام‌های حقوقی از جمله ایران با چالش‌ها و موانعی مواجه است. از آنجا که بسیاری از تصمیم‌های قضایی در مورد متهمان مبتنی بر دلایل و اسناد و مدارکی است که هنگام تحقیقات، ضابطان دادگستری جمع‌آوری و ارائه می‌شود، رعایت حق سکوت متهم در این مرحله، وی را از خطر نقض دادرسی عادلانه در مورد او مصون می‌دارد، هرچند که از دیدگاه پلیسی و قضایی (به‌ویژه با الگوی کنترل جرم)، رعایت تشریفات دادرسی عادلانه مانند رعایت حق سکوت، ممکن است موجب محدودیت در کشف جرم و شناسایی و دستگیری متهمان و افشای اطلاعات مربوط به پرونده تلقی شود.

روش: این پژوهش توصیفی-تحلیلی و کاربردی و از نظر شیوه اجرا کتابخانه‌ای است و درصدد شناسایی چالش‌ها و ارائه سازوکارهای رعایت حق سکوت در فرآیند بازجویی ضابطان دادگستری است.

یافته‌ها و نتایج: در این پژوهش، مهم‌ترین سازوکارهای رعایت حق سکوت در جریان تحقیقات ضابطان دادگستری، مانند تدوین منشور حقوق متهم و منشور اخلاقی ضابطان، تمرکز بر ادله محوری جرم به جای اقرار محوری، استانداردسازی رفتار بازجویان و نظارت و ارزیابی مستمر، ابطال برخی ادله به‌دست آمده از طریق روش‌های غیرقانونی، تجهیز ضابطان به روش‌های نوین و علمی جمع‌آوری ادله فیزیکی و ایجاد بسترهای اطلاعاتی و فنی لازم برای کشف جرم، بازنگری در نظام گزارش دهی ضابطان و تخصصی‌شدن آنان، معرفی شده است تا زمینه چگونگی ایجاد تعادل و توازن میان دغدغه‌های مربوط به شناسایی و دستگیری متهمان و تضمین‌های برخورداری آنان از دادرسی عادلانه، شناسایی شود. در عین حال، مهم‌ترین چالش‌ها و موانع موجود در این زمینه نیز تناسب‌نداشتن منابع و امکانات پلیس با حجم پرونده‌ها و فقدان تخصص‌گرایی، ضعف یا ناکارآمدی راه‌های کشف علمی جرایم، فقدان وسایل و تجهیزات نوین سخت‌افزاری کشف جرم، اتهام محوری و فرهنگ اقرار محوری حاکم بر رفتار ضابطان، سکوت اختیار کردن توسط مجرمان حرفه‌ای، اطاله دادرسی، انحراف روند رسیدگی قضایی و نداشتن امکان مقابله مؤثر با جرم، اعلام شده است. شناخت چالش‌ها می‌تواند تا حدودی بسترهای لازم برای اجرای مؤثر قانون جدید آیین دادرسی کیفری توسط ضابطان را فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها

۱. عضو گروه جرم‌شناسی دانشگاه علوم انتظامی امین، (نویسنده مسئول)، رایانامه:

حق سکوت، چالش‌ها، سازوکارها، ضابطان دادگستری، بازجویی، مشروعیت تحصیل دلیل.

مقدمه و بیان مسئله

بازجویی متهمان، مرکز ثقل تحقیقات مقدماتی محسوب می‌شود و با عنایت به لزوم حمایت از اصل برائت و حفظ کرامت انسانی در فرآیند دادرسی عادلانه خطوط اصلی حقوق دفاعی اشخاص (از جمله حق سکوت) در اثنای بازجویی وفق اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر در این مرحله تعیین شده است. تصمیم‌های قضایی و سرنوشت متهمان پرونده تا حدود زیادی در گرو چگونگی انجام بازجویی ضابطان دادگستری است. رعایت نکردن حق سکوت متهم در این مرحله و اعمال فشارهای فیزیکی، روحی و روانی به وی ممکن است منجر به پذیرش اتهام شده و محکومیت کیفری او را به دنبال داشته باشد. در واقع شکل‌گیری این مرحله بر پایه اصول و مبانی خواهد بود که نه تنها استمرار و جریان قانونمند این فرآیند را به دنبال خواهد داشت، بلکه صحت و اعتبار تحقیقات و ادله جمع‌آوری شده در این مرحله را تضمین خواهد کرد. بنابراین، در بیشتر نظام‌های دادرسی کیفری، حق سکوت در مرحله بازجویی ضابطان دادگستری به عنوان یک اصل پذیرفته شده است و تنها در برخی موارد استثنایی حق سکوت در این مرحله با محدودیت‌هایی مواجه است.

بازجویی‌ها معمولاً توسط مأموران حرفه‌ای و فاقد تعصب یا جانبداری انجام می‌شود؛ در غیر این صورت تعداد پرونده‌های حل نشده افزایش می‌یابد، مجرمان بیش از پیش آزاد می‌شوند و اعترافات غیرقانونی می‌تواند به محکومیت‌های غیرقانونی بیشتر منجر شود. از این رو، حمایت از افراد جامعه در برابر مداخله‌های غیرقانونی و خودسرانه بازجویان و هدایت بازجویان به اجرای عادلانه و منصفانه وظایف شغلی، مستلزم به‌کارگیری سازوکارهای کنترلی است. آموزش و نظارتی است. بخشی از این سازوکارها، به‌ویژه شامل بازنگری در شرایط به‌کارگیری، آموزش راهکارهای عملی رعایت موازین قانونی در روند بازجویی، آموزش شیوه‌های علمی نوین جرم‌یابی و پیش‌بینی فرآیندهای مستقل و عادلانه برای رسیدگی به شکایت از بازجویان خواهد بود. اجرایی کردن این سازوکارها در عمل همواره با چالش‌هایی از جمله دیدگاه‌های مبتنی بر مشکلات ساختاری و دیدگاه‌های مبتنی بر ارزیابی رفتاری مواجه است.

در نهایت این پژوهش در پاسخ به این پرسش مبنی بر اینکه «مهم‌ترین چالش‌های پیش روی ضابطان دادگستری در رعایت حق سکوت در جریان تحقیقات و راه‌های رفع آن کدام است؟» تلاش دارد تا ضمن معرفی سازوکارهای رعایت حق سکوت در جریان تحقیقات ضابطان دادگستری، زمینه چگونگی ایجاد تعادل و توازن میان دغدغه‌های مربوط به شناسایی و دستگیری متهمان و تضمینات برخورداری آنان از دادرسی عادلانه، مهم‌ترین چالش‌ها و موانع ضابطان دادگستری در این زمینه و شرایط و راه‌های رفع آن را در نظام کیفری داخلی مورد نقد و بررسی قرار داده تا از این طریق تا حدودی بسترهای لازم برای اجرای قانون جدید آئین دادرسی کیفری توسط ضابطان فراهم شود.

مبانی نظری

از آنجا که بازشناسی بنیان‌های نظری حق سکوت در فرآیند تحقیقات ضابطان دادگستری، ابزار تفسیر صحیح قانون برای پاسداری، بیان اصول و مبانی اساسی دادرسی و معیار و مبنایی مهم برای سنجش و ارزیابی اعتبار تصمیم‌های ضابطان دادگستری از جهت تطابق با این اصول بنیادین است، در این مبحث به شرح آن‌ها پرداخته می‌شود.

رعایت شأن و کرامت انسانی: با توسل به ادله قرآنی، عقلی و نقلی موجود در معارف اسلامی، می‌توان اینگونه ابراز داشت که کرامت انسانی اثر و بازتاب مقامی است که خداوند به انسان اعطا کرده است. بدین معنا که علت اعطای کرامت به انسان، مقام خلافت الهی اوست که از سوی خداوند متعال دریافت کرده است. یعنی انسان به واسطه این که از سوی خالق خود به این مقام نائل شده، در میان تمام موجودات سرآمد شده است. به دیگر سخن، کرامت انسانی، نوری ساطع شده از سوی آفتاب مقام انسانیت است. به طوری که این دیدگاه «مقام‌محور» به کرامت انسانی، با معنای لغوی «کرامت» که شرافت، عزت و «مقام» و بزرگی است، هماهنگ خواهد بود. نتیجه این دیدگاه آن است که نخست، کرامت انسانی بازتاب مقام انسان در نزد خالق است. این وصف به‌عنوان یک موهبت جدا و مستقل در وجود آدمی نیست.

۱. «ولقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا

دوم این که انسان از همان آغاز خلقت دارای کرامت شده و هست و این کرامت به هیچ نحو زوال پذیر نیست. بنابراین با توجه به ازلی بودن انسان در دیدگاه توحیدی، این کرامت با اوست. سوم این که، خداوند متعال فرموده است که «من از روح خود در او دمیدم»؛ به آن معنا نیست که این روح الهی فقط و به خودی خود کرامت آفرین است. این روح الهی آن گاه که در پیکره انسان دمیده شد، او را به احسن الخالقین تبدیل کرده است و در واقع تکمله‌ای است برای احسن المخلوقین شدن انسان و احسن المخلوقین شدن او باعث انتخاب او به عنوان «جانشینی خداوند» روی زمین شده است. بنابراین رعایت کرامت انسانی و حقوق آدمی به عنوان سیر نگهداری از کرامت، از بنیادهای مهم نظم اجتماعی به شمار می‌آید و حکومت‌ها در این باره وظیفه اساسی دارند و مشروعیت آنها مبتنی بر رعایت کرامت انسانی و حقوق بر گرفته از آن است.

در پرتو اصل کرامت انسانی و برای پاس‌داشت این گوهر تابناک وجود بشر، لازم است در فرآیندهای نظام عدالت کیفری، موازین و اصول ثانویه‌ای پیش‌بینی شود. برای این منظور باید با درکی شایسته از مفهوم، مبنا و آثار کرامت انسانی، مراحل بازجویی‌های پلیسی را به گونه‌ای مناسب با شأن انسان وارد شده به آن ترسیم کرد. این ساز و کارها باید به گونه‌ای باشند که واکنش اعتراض‌آمیز نوع بشر (مظلومان و متهمان) را در پی نداشته باشد. رفتاری که سرشت هر انسان متعارف در هر جا و مکانی آن را پذیرا بوده و با کرامت خود همسو دانسته و در برابر آن سر تعظیم فرود آورد. از این رو، لازمه عادلانه بودن دادرسی، توجه به کرامت انسانی و درکی شایسته و بایسته از آثار و مقتضیات آن است. بنابراین، عدالت را باید در خود کرامت انسانی جست و نه در جایی دیگر. بدین ترتیب می‌توان از اصل اولیه‌ای سخن به میان آورد که در فرا اصل کرامت انسانی و ورای سایر اصول و موازین حقوق بشری قرار می‌گیرد و آن «اصل عدالت کیفری» است. اصلی که به موجب آن تلاش می‌شود با تعیین پاره‌ای اصول ثانویه و برخی شاخص‌ها، مناسبات نظام عدالت کیفری به سوی عدالت رهنمون شود. در این راستا و

برای دستیابی به آن اصل نخست، دو اصل ثانویه عدالت تقنینی و عدالت قضایی و یا همان «دادرسی عادلانه» قرار دارند.

امروزه اصول راهبردی حقوق کیفری و به‌ویژه موازین انسان‌محور آیین دادرسی کیفری، در نظام حقوقی بسیاری از کشورها، از اعتباری هم‌شأن اصول قانون اساسی برخوردارند و قانونگذاران، با «اساسی» محسوب نمودن آن‌ها، راه را بر هرگونه نقض یا کم‌اثر نمودن آن‌ها، بسته‌اند. اگر قواعد آیین دادرسی ظالمانه و خودسرانه باشد و به دولت و مقام‌های اجرایی قانون، اجازه استفاده از شیوه‌ها و تدابیر خودسرانه و مستبدانه را بدهند، کارایی و مشروعیت سیاسی و اخلاقی خود را از دست خواهند داد. ازاین‌رو، از جمله موازین انسان‌مدارانه آیین دادرسی کیفری، حق بر دادرسی عادلانه و لزوم برخوردار نمودن متهمان از این حق و تضمین آن توسط ضابطان دادگستری است. گفتنی است، اصل حاکمیت قانون که خود مبتنی بر احترام به کرامت ذاتی انسان‌ها، حقوق و آزادی‌های آن‌هاست، یکی از پایه‌های مهم آیین دادرسی کیفری به‌ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی است و بر این مبنا توجیه می‌شود. از آنجا که مقررات آیین دادرسی کیفری و چگونگی عملکرد مراجع قضایی و ضابطان دادگستری، بیانگر حدود و قلمرو حقوق آزادی‌های شهروندان در جامعه است، احترام به کرامت ذاتی انسان‌ها و رعایت حقوق و آزادی‌های آنان در بستر رسیدگی‌های کیفری از اهمیت بیشتری برخوردار است و با ضمانت اجرای خاص خود تأمین و تضمین می‌شود.

فرض بی‌گناهی: براساس اصل احترام به کرامت انسانی و لزوم حفظ امنیت و آزادی شهروندان، بنیادی‌ترین اصل راهبردی در دنیای متمدن و نظام‌های نوین دادرسی کیفری، فرض برائت یا بی‌گناهی است که در تمام مراحل فرآیند دادرسی کیفری، برای متهمان از سوی کنشگران عدالت کیفری به‌عنوان یکی از اصول اساسی و انفکاک‌ناپذیر پذیرفته شده

1 Constitutional

2 Innocence Presumption.

است. فرض بی‌گناهی یا همان اصل برائت^۱ که در آیات متعدد قرآن^۲ نظام‌های حقوقی و نیز برخی از اسناد بین‌المللی (مانند بند ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی) و اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بند ۲ ماده واحده قانون حقوق شهروندی و نیز ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به‌عنوان پاسدار کرامت انسانی پیش‌بینی شده، بدین معناست که همه انسان‌ها مادامی که مجرمیت آنها در جریان رسیدگی قضایی عادلانه در دادگاهی صالح، به‌طور قطع و یقین اثبات و احراز نشده است، تنها با عنوان «متهم» از آنها یادشده و بی‌گناه محسوب می‌شوند. در پناه این اصل، متهم می‌تواند از حقوق خود در مقابل قدرت ضابطان و مقامات قضایی دفاع کند. بدین ترتیب یکی از مهم‌ترین آثار التزام به فرض بی‌گناهی در دادرسی کیفری، پذیرش حق متهم بر سکوت در برابر اتهامات وارد شده به اوست. بنابراین، حق متهم بر سکوت در برابر اتهامات وارد شده به او، از آنجا ناشی می‌شود که چون متهم، در پناه فرض بی‌گناهی است و تا زمان اثبات اتهامش براساس ادله متقن، بی‌گناه قلمداد می‌شود، ملزم به اثبات بی‌گناهی خود نیست و تکلیف اثبات اتهام، بر عهده مدعی ایراد اتهام است. ازاین‌رو، چنانچه ضابط دادگستری در فرآیند بازجویی در مقابل سکوت متهم، «موضع اعتراضی» مبنی بر لزوم پایان بخشیدن متهم به سکوت به خود بگیرد، در وهله نخست، تحت فشار و اجبار و تلقین بیرونی، آزادی او را در ارائه دلیل مخدوش کرده و در وهله دوم، با توجه به ناآگاهی متهم از محتوا و بار اثباتی دلیل و ارزیابی نکردن آن و همچنین تسلط نداشتن بر حقوق و آزادی‌های خود، پاسخ‌های ناسنجیده بیان کند، قید آگاهانه بودن نیز نادیده انگاشته می‌شود.

۱. گفتنی است، در این پژوهش منظور از اصل برائت همان فرض بی‌گناهی در قانون است نه معنای اصل برائت در اصول فقه.

۲. مانند سوره نساء/ ۱۱۲، نور/ ۴، ۶، ۱۱، ۱۲ و ۱۳.

روش پژوهش

برای انجام این پژوهش، در جمع‌آوری داده‌های پژوهش از ابزارهای مختلف از جمله منابع کتابخانه‌ای، نمونه پژوهشی موارد مهم نقض حق سکوت توسط ضابطان دادگستری، مصاحبه با دست‌اندرکاران و کارشناسان امور انتظامی و تحلیل محتوای اخبار مربوط به موارد مهم نقض حق سکوت استفاده شد. بنابراین، روش انجام پژوهش با توجه به ماهیت موضوع، اهداف، شیوه گردآوری اطلاعات و ساختار و سازمان پژوهش، روش توصیفی-تحلیلی است.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های این پژوهش مبنی بر چالش‌های برخورداری از حق سکوت در فرآیند کشف جرم و ارائه سازوکارهای عملی رعایت حق سکوت، بحث خواهد شد.

چالش‌های برخورداری از حق سکوت در فرآیند کشف جرم

الف. دیدگاه‌های مبتنی بر مشکلات ساختاری

تناسب‌نداشتن منابع و امکانات پلیس با حجم پرونده‌ها و فقدان تخصص‌گرایی: مشکلی که اکنون پلیس با آن مواجه است و باعث شده ضابطان دادگستری در رویه عملی نتوانند روش‌ها و ضوابط علمی ناظر بر بازجویی را به‌طور دقیق در مرحله عمل به اجرا درآورند، کمبود نیروی انسانی و هم‌چنین کمبود امکانات مالی است. کمبود نیرو با توجه به گستردگی کار جوابگوی نیاز واقعی نیست و فشارهای ناشی از سختی کار و تراکم کاری در ادارات آگاهی و کلانتری‌ها روحیه کارکنان را حساس و شکننده و بعضاً آنان را در مقابل متهمان وادار به واکنش‌های شدید می‌کند. تحقیقات به عمل آمده توسط فوکس و همکاران نشان می‌دهد که محدودیت‌های سازمانی و فشارهای شغلی در ایجاد خشونت پلیس مؤثر است (فوکس و اسپکتور،^۱ ۲۰۰۱: ۵۹). از دیگر دلایلی که مأموران پلیس را به اخذ اقرار از متهم مجبور می‌کند تراکم و حجم زیاد پرونده‌هایی است که پلیس باید به آن‌ها رسیدگی کند. اگرچه حجم پرونده‌ها بسته به حوزه تحت صلاحیت متفاوت است؛ اما میزان پرونده‌هایی که ثبت می‌شود بسیار بالاست. برای تحقیق و اقدام در خصوص هر کدام از این پرونده‌ها، تعداد

فعلی افسران بازجو مجبور خواهند بود که ساعات بیشتری را کار کنند. از آنجا که آنها واقعا نمی‌توانند این کار را بکنند، مخصوصا با حقوق پایین و خواسته‌های مشاغل دیگر آنها، بسیاری از بازجویان از قسمت‌هایی از کار می‌زنند، تحقیقات نامنظمی انجام می‌دهند و برخی از پرونده‌های خاص را کنار می‌گذارند و به آنها توجهی نمی‌کنند؛ همچنین موجب می‌شوند از افسران پلیسی باشند که راجع به پرونده‌های ویژه هم بی‌توجه شوند. آنها می‌دانند که نمی‌توانند به هر بزه‌دیده خاصی کمک کنند؛ در نتیجه آنها شروع به کلی فکر کردن می‌کنند و بر این اعتقاد هستند که زمانی می‌توانند بزهداران را دستگیر کنند که همه داده‌هایی که آنها جمع کرده‌اند با هم در رایانه وجود داشته باشند (جیمز آلبرت و دیلیپ کی. داس؛ ۲۰۱۵: ۲۷۸).

از این رو، در کنار کمبود منابع مالی کمبود کارکنان مجرب اداره آگاهی و یا سایر ادارات در کشف جرم باعث حجم بسیار زیادی از پرونده‌های جنایی است که برای کشف در اختیار یک کارآگاه جنایی قرار می‌گیرد و از طرفی فرهنگ سازمانی حاکم بر دستگاه پلیسی نیز انتظار دارد بیش‌تر پرونده‌های جنایی به کشف جرم منجر شوند، این عاملی است که مأموران را به استفاده از روش‌های زودبازده مثل گرفتن اقرار از متهمان مجبور می‌کند؛ زیرا استفاده از روش‌های علمی بسیار وقت‌گیر بوده و با مشکلات فراوانی مواجه است. از دیگر چالش‌ها این است که، تاکنون مقررات خاصی برای چگونگی اجرای دستورهای قضایی از سوی پلیس تدوین نشده و برای هر پرونده مأمور یا افسر مشخصی تعیین نمی‌شود و در یک پرونده مأموران متعدد با تجربه‌ها و ذهنیت‌های متفاوت اقدام می‌کنند که این امر باعث اخلال در کشف جرم و اطلاع دادرسی می‌شود. از این رو، تخصص‌گرایی و رعایت تناسب بین وظایف مأموران با امکانات مادی و نیروی انسانی ضروری است.

ضعف یا ناکارآمدی طرق کشف علمی جرایم: یکی از اسباب رعایت نکردن حقوق دفاعی متهمان در فرآیند کیفری ایران تجهیز نشدن به روش‌های علمی کشف جرم است؛ زیرا با به‌کارگیری شیوه‌های علمی مختلف بار کشف جرم بر عهده ضابطان دادگستری است و دلیلی برای ورود فشار جسمی و روحی بر متهم به‌منظور اقرار و نیز تشریح چگونگی ارتکاب جرم

وجود ندارد بلکه این متهم است که مغلوب قدرت اثباتی دلایل علمی مکشوفه از جانب مأموران کشف جرم شده و در چنین حالتی بدون هیچ برخورد قهرآمیزی از جانب ضابطان زبان به بیان واقعیت می‌گشاید (قویدل، ۱۳۸۶: ۱۶۶). با این وجود دستگاه پلیسی کشورمان در بیشتر استان‌ها مجهز به امکانات و تجهیزات پیشرفته فنی مورد نیاز برای کشف جرایم پیچیده مانند قتل‌ها، جعل و جرایم الکترونیکی نیست، از این رو، به ندرت ادله مادی را می‌توان یافت که قابل انتساب به متهم باشد و منجر به کشف جرم شود و هرچه از زمان وقوع جرایم می‌گذرد، شانس کشف آن‌ها کمتر و طولانی‌تر می‌شود (رجبی تاج‌امیر و رضوی، ۱۳۹۵: ۱۰۶). ناتوانی نظام تحقیقات جنایی در زمینه کشف علمی جرایم و نبود زیرساخت‌های اطلاعاتی و فنی لازم برای دستیابی به اطلاعات لازم برای کشف حقیقت، مأموران بازجو را به سوی استفاده از روش‌های مغایر قانون برای به نتیجه رساندن پرونده‌های کیفری سوق می‌دهد. بدین سان، ضعف و ناکارآمدی نظام کشف جرم، تعقیب، شناسایی و دستگیری متهمان، نادیده انگاشتن معیارهای قانونی را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. با توجه به ضعف سامانه‌های علمی کشف جرم و نبود امکانات فنی و ضعف زیرساخت‌های اطلاعاتی برای دستیابی به حقیقت توسط ضابطان در نقاط مختلف کشور تخصیص بودجه لازم برای فراهم کردن وسایل و امکانات مورد نیاز ضرورتی غیرقابل انکار است.

فقدان وسایل و تجهیزات نوین سخت‌افزاری کشف جرم: با استفاده روزافزون مجرمان از وسایل و امکانات پیشرفته و برخلاف این روند، استفاده مأموران از روش‌های سنتی کشف جرم، دستگاه عدالت کیفری با چالش‌های اساسی در کشف جرایم نوین و سازمان‌یافته مواجه شده است. در حال حاضر در بیشتر کشورهای پیشرفته دنیا انگشت‌نگاری از متهمان و دسترسی به سوابق کیفری ایشان از طریق دستگاه‌های بسیار مجهز و به‌وسیله ثبت آثار سرانگشتان و به صورت الکترونیکی انجام می‌شود. در کشور ما هنوز رویه عملی پلیس به طریق سنتی انگشت‌نگاری ده انگشتی با استفاده از جوهر صورت می‌پذیرد. این در حالی است که علاوه بر بی‌کیفیتی و منقضی شدن تاریخ بعضی از جوهرها که در عمل باعث دسترسی نداشتن به نتیجه مورد نظر یعنی کشف علمی جرم است، موجب طولانی شدن زمان دسترسی به سوابق کیفری

متهم نیز می‌شود. از آنجا که حجم بالایی از این اوراق برای تعیین سوابق به مرکز تشخیص هویت پلیس ارسال می‌شود و با توجه به کمبود کارکنان متخصص به‌جای بررسی سوابق فرد از روی کلاسمان آثار انگشت او (چون کلاسه‌بندی کردن آثار انگشت زمان زیادی می‌برد) این بررسی فقط از روی نام و شهرت او صورت می‌پذیرد که چنانچه متهم مشخصات خود را اشتباه یا ناقص اعلام کرده باشد، دسترسی به سوابق وی، امکان‌پذیر نخواهد بود.

مختومه محوری دستگاه قضایی: مختومه محوری دستگاه قضایی در رسیدگی به پرونده‌ها یکی از دلایلی است که باعث رعایت نشدن ضوابطی می‌شود که باید بر یک بازجویی صحیح و منطبق با موازین قانونی حاکم باشد. از این رو، یکی از عواملی که باعث توسل مأموران پلیس به روش‌های زودبازده و غیرقانونی که خارج از چارچوب دادرسی عادلانه صورت می‌گیرد، موضوع مختومه محوری دستگاه قضایی در پرونده‌ها است. دستگاه قضایی به دلیل حجم بسیار زیاد ورودی پرونده‌ها و کمبود نیروی انسانی برای برقرار کردن تناسب بین تعداد پرونده‌های ورودی و خروجی، مختومه محوری را در دستور کار خود قرار داده است به این صورت که مختومه محوری جزئی از فرهنگ سازمانی این نهاد محسوب می‌شود و هر قاضی موظف است به تعداد مشخصی از پرونده‌ها در ماه رسیدگی کند و به میزان تعداد پرونده‌های ورودی به همان میزان خروجی نیز داشته باشد. با توجه به ارتباط و تعاملی که بین دستگاه قضایی و مأموران پلیس به‌عنوان ضابط وجود دارد این مختومه محوری از دستگاه قضایی در انجام اقدامات مأموران به‌عنوان ضابط در امر تحقیقات نیز اثر می‌گذارد و باعث می‌شود که ضابط تحت فشاری که از طرف دستگاه قضایی برای رسیدگی به پرونده‌ها به آن‌ها وارد می‌شود اقدام به انجام روش‌های غیرقانونی که روند رسیدگی به پرونده را تسریع کند. و همین تأکید بر سرعت در انجام تحقیقات بدون در نظر گرفتن دقت و کیفیت می‌تواند زمینه رعایت نکردن تشریفات مربوط به دادرسی عادلانه را که انجام بازجویی‌های صحیح و اصولی نیز یکی از این موارد است را فراهم کند.

اتهام محوری و فرهنگ اقرار محوری حاکم بر رفتار ضابطان: ضابط نخستین کنش‌گر حرفه‌ای نظام عدالت کیفری و در خط مقدم تحصیل اقرار قرار دارد. کافی است ضابط به

فردی مظنون شود و به این نتیجه برسد که مجرم را دستگیر کرده است. در این وضعیت، چنانچه ضابط نتواند دلیلی جمع‌آوری کند، اقرار آسان‌ترین و در دسترس‌ترین دلیل برای اثبات مجرمیت و مختومه کردن پرونده است. از این رو، اعترافات در واقع محصول کار بازجویی است که یا اتهامات را به صورت مکتوب درمی‌آورد و یا بر مکتوب شدن ارتکاب جرم توسط فرد مظنون نظارت دارد و مظنون را به امضای اعترافات مجبور می‌کند. اتهام‌محوری و اقرار‌محوری حاکم بر ضابطان دادگستری مانع از آن است که مراجع نظارتی و کنترلی بتوانند نقش مؤثری را برای جلوگیری از بروز رفتارهای غیرقانونی علیه متهمان ایفا کنند. در بسیاری از موارد اقرار متهم در بازجویی‌های پلیسی در شرایطی، مستند صدور قرار مجرمیت و حکم محکومیت قرار می‌گیرد که بیشتر دادستان‌ها و قضات نسبت به شیوه‌ها و ابزارهای غیرقانونی که پلیس برای اخذ اقرار از آن استفاده می‌کند، آگاهی دارند. این واقعیت زمانی بیشتر آشکار می‌شود که بدانیم در نظام دادرسی کیفری تفتیشی ایران، برخلاف نظام ترافیکی انگلستان و آمریکا، شرایط لازم برای استقلال و بی‌طرفی قضات فراهم نشده است. قضات و مقامات دادرسی و مدیران پلیس عموماً همکار و پشتیبان یکدیگر به حساب می‌آیند. در این شرایط، نامعتبر اعلام کردن دلایل کسب شده به وسیله پلیس و دادستان از سوی قضات امری غیرمنتظره تلقی شده و موجب مخدوش شدن روابط میان نهاد قضایی و انتظامی خواهد شد (فرجیها و مقدسی، ۱۳۸۷: ۱۳۷). در واقع، سکوت مراجع قضایی نسبت به عملکرد مغایر قانون مأموران پلیس در جمع‌آوری ادله و ارجاع مکرر پرونده‌های کیفری از سوی دادرسی‌ها به کلانتری‌ها و ادارات آگاهی به دلیل ناکافی بودن دلایل از یکسو و اقرار‌محوری و تمرکز بیش از اندازه بر گرفتن اقرار از متهم برای صدور احکام قضایی فشار مضاعفی را به ضابطان دادگستری برای گرفتن اقرار به هر شیوه ممکن وارد می‌کند (فرجیها و مقدسی، ۱۳۸۷: ۱۳۶).

از این رو، به عنوان رویه غالب، اظهارات متهم علیه خود و پذیرش اتهام انتسابی، به معنای احراز مجرمیت وی تلقی می‌شود و صرف وجود اقرار متهم، صرف نظر از توجه به شیوه‌های گرفتن آن، پلیس و قضات را از کنکاش و انجام تحقیقات بیشتر در خصوص جرم واقع شده و سایر متهمان بی‌نیاز می‌کند. افکار عمومی و فرهنگ حاکم بر نهادهای عدالت کیفری استفاده از

زور و خشونت را در انجام مأموریت‌های پلیسی امری اجتناب‌ناپذیر می‌دانند. برای نمونه، در پرونده‌هایی که به دلیل نوع یا شیوه جرایم ارتكابی خیلی مورد توجه عموم‌اند، فشار زیادی بر پلیس تحمیل می‌شود تا از راز جرم پرده بردارند و مرتکبان آن را در سریع‌ترین زمان ممکن شناسایی کنند. اغلب، هیچ دلیل معتبری علیه شخص بی‌گناه وجود ندارد، جز آن که وی به اشتباه به عنوان متهم شناسایی شده باشد. بنابراین، تعجب‌آور نیست که بیشتر اقرارهای نادرست در پرونده‌های شدیدی مانند قتل و یا پرونده‌هایی که به شدت مورد توجه عموم‌اند، تحصیل می‌شوند. از این رو، در چنین فضایی هرگونه استناد به قاعده معتبر ناشناختن ادله، به‌ویژه در مواردی که اتهام فرد محرز شده است، به‌نوعی طرفداری از مجرم تلقی شده و هیچ‌یک از کارکنان نهادهای عدالت کیفری اعم از قضایی و انتظامی حاضر نیستند هزینه اتهام طرفداری از مجرم‌ان در نزد افکار عمومی و رسانه‌ها را بپردازند (فرجیها و مقدسی، ۱۳۸۷: ۱۴۰).

برخی از پژوهشگران آمریکایی پس از مطالعه پرونده‌های محکومان بی‌گناهی که بر اثر اجبارهای روانی اقرار کرده‌اند بر این باورند که هدف بازجویی‌های پلیسی در نظام عدالت کیفری آمریکا لزوماً احراز حقیقت نیست، بلکه تحصیل اقرار از متهم است (لئو، ۲۰۰۸: ۲۳). به همین دلیل، پژوهشگران بر تحصیل اقرار نادرست، بیش از سایر خطاهای پلیس تمرکز کرده‌اند. انگیزه‌ها یا علل متعددی باعث می‌شوند تا افراد دست به اقرار غیرقانونی که منجر به مجرم شناختن آنها می‌شوند، بزنند: مشکلات مربوط به روش‌های بازجویی پلیس در نحوه کار کارآگاهان فاقد آموزش کافی؛ تمایل بیمارگونه فرد مظنون برای بدنام شدن؛ تلاش مظنون برای حفاظت از کسانی که دوستشان دارد یا برای شان احترام قائل است، تمایل به ایجاد خدشه در روند بازجویی، غافلگیر کردن بازجو یا انتقام‌گیری از مأمورانی که فرد مظنون را دستگیر کرده‌اند، با تصور تبرئه شدن در جریان محاکمه؛ خاطرات درونی شده که باعث می‌شود برخی از افراد مظنون به این باور برسند که واقعا مرتکب جرم شده‌اند (این عامل گاه نتیجه روش‌هایی در بازجویی است که اعتماد فرد مظنون را به حافظه خود کم‌رنگ می‌سازند)؛ مجازات فردی (خودتنبیهی) برای دیگر تخلفات نامربوط یا پذیرفتن جرم‌هایی که مجازات کمتری دارند؛

فقدان مهارت در به‌کارگیری روش‌های بازداشت فرد مظنون. همچنین، عوامل مختلفی در تحصیل اقرار نادرست تأثیر دارند، گرفتن اقرار با اعمال فشار فیزیکی به‌وسیله پلیس ساده‌ترین روش تحصیل اقرار نادرست است. پلیس از روش‌های پیچیده‌تری برای تحصیل اقرار استفاده می‌کند؛ روش‌هایی که اثبات نادرست بودن آن به آسانی اقرار ناشی از اجبار فیزیکی نیست. این‌گونه اقرارها فرآیند چند مرحله‌ای دارند: مرحله نخست، اثرگذاری بر متهم است. مرحله دوم، ترغیب متهم به اقرار و مرحله سوم، تسلیم متهم و پذیرش اتهام است. این فرآیند چند مرحله‌ای به‌صورت متوالی اجرا می‌شود تا درنهایت مؤثر واقع شود. به‌عبارت دیگر، سه خطای متوالی وجود دارد که طی آن اقرارهای نادرست توسط پلیس اخذ و درنهایت محکومیت افراد بی‌گناه را در پی دارد: اتهام/مظنون‌انگاری نادرست، اجبار کردن متهم به اقرار و سناریوپردازی از طریق تحریف اظهارات وی. یافته‌های حاصل از داده‌های گردآوری شده، وجود این سه خطا را در تحصیل اقرار نادرست تأیید کردند. بازجوها در نخستین گام، شخص بی‌گناه را در معرض اتهام قرار می‌دهند که می‌توان از آن به «متهم/مظنون‌انگاری نادرست» تعبیر کرد؛ سپس وی را در معرض بازجویی اتهام‌آمیزی که متهم در آن از پیش مجرم فرض می‌شود قرار می‌دهند. در این مرحله، مأمور پلیس از سوئی، اظهارات نادرستی را درخصوص ادله اثبات اتهام انتسابی به متهم بیان می‌کند و از سوی دیگر، آشکارا یا در خفا وعده‌های مساعدکننده به وی می‌دهد و یا حتی تهدیدش می‌کند. وقتی متهم اتهام انتسابی را می‌پذیرد، به طرق مختلف تحت فشار قرار می‌گیرد تا با کمک و مشارکت مأمور بازجویی‌کننده، شرح و روایتی قابل قبول و محکمه‌پسند از ماجرا (جرم انتسابی) را ارائه کند. البته برای کمک به این مسئله، برخی از اطلاعات و واقعیت‌های پرونده در اختیار متهم بی‌گناه قرار داده می‌شود (فرجیها و غلاملو، ۱۳۹۵: ۱۵). از این رو، بازجوهایی پلیس جزئیات واضحی را از صحنه جرم ارائه می‌کنند که در ظاهر آگاهی متهم از جرم و در نتیجه، مجرم‌بودنش را ثابت می‌کند. همچنین، آنها اغلب تلاش می‌کنند نشان دهند که علاوه بر داوطلبانه و ارادی بودن اقرار تحصیل شده، بازجوها در اقرار متهم نقش منفعلی داشته‌اند. بازجوها با دادن اطلاعات و واقعیت‌هایی از پرونده با فشار آوردن بر متهم برای قبول شرحی خاص از اتهام انتسابی، به

شکل‌گیری اقرار نادرست کمک می‌کنند و به این طریق، شرح پس از اقرار متهم را تحریف می‌کنند. بنابراین، تحریف روایت پس از اقرار، سومین خطای پلیس در تحقیقات مقدماتی و بازجویی است که در مجموع می‌توانند منجر به اقرار نادرست متهم شوند. گفتنی است، متهم‌انگاری نادرست، شرط لازم اقرارهای نادرست و در نتیجه محکومیت‌های نادرست است. در واقع، اگر پلیس افراد بی‌گناه را به اشتباه متهم‌انگاری نکند، هیچ‌گاه اقرار نادرست شکل نخواهد گرفت و در نتیجه، هیچ‌گاه فردی محکوم نمی‌شود. حال اگر پلیس از متهمی واقعا بی‌گناه اقرار تحصیل کرده باشد به این معنی است که اقرار تحصیل شده نادرست است.

عوامل متعددی باعث می‌شوند پلیس، یک فرد بی‌گناه را به اشتباه متهم‌انگاری کند. شاید علت اصلی بروز این خطا، آموزش ضعیف و نادرست بازجویی کردن باشد. برخی مأموران پلیس با اشاره به فنون «رید» حسب تجربه بر این باورند که با استفاده از این فنون می‌توان به حقیقت پی برد. یکی از مأموران پلیس آگاهی می‌گوید: «در حین بازجویی عمداً با فرد چشم تو چشم می‌شوم. اگر به چشمانم خیره شود، معلوم است که راست می‌گوید و چنانچه نگاه نکند، سرش را تکان دهد یا به موهایش دست بکشد و... نشانه‌های دروغگویی اوست». مأمور پلیس دیگری نیز با آگاهی از این فنون می‌گوید: «شَمّ پلیسی به من کمک می‌کند. گاهی به من الهام می‌شود این خودش است». وی شاخص اصلی این شَم را تجربه و نیز حرکات بازجوشونده می‌داند. به باور وی: «اگر حرکات فرد را حین بازجویی به دقت در نظر بگیری، دستت می‌آید که دارد راست می‌گوید یا دروغ. معمولاً من حدود یک ساعت فرد را تنها داخل اتاق بازجو منتظر نگه می‌دارم. خودم هم از اتاق خارج می‌شوم و به‌وسیله دوربین حرکاتش را کنترل می‌کنم. مثلاً وقتی می‌بینم عصبی است و استرس دارد برایم نشانه‌ای است که وی مجرم است». پژوهش‌های علمی متعدد ثابت کرده‌اند که انسان‌ها، دروغ‌سنج‌های ضعیفی هستند و در تشخیص دروغگویی یا راستگویی به‌شدت ممکن است به نادرستی قضاوت کنند؛ به‌نحوی که درصد صحت آن به تعبیر برخی در حد پرتات سکه شیر یا خط است (بونو و دیائولو، ۲۰۰۶: ۲۱۴).

در بسیاری از موارد بازجو از نادرست بودن اقرار تحصیل شده متهمی که در اثر فشارهای ناشی از بازجویی به پذیرش اتهام تن در می‌دهد، مطلع نیست. آموزش نحوه صحیح بازجویی به مأموران پلیس می‌تواند راهکار مؤثری در پیشگیری یا کاهش خطای پلیس در تحصیل اقرارهای نادرست باشد. همچنین، الزامی شدن ضبط بازجویی‌های مرحله تحقیقات پلیسی تا حد زیادی از ارتکاب تخلفات خواهد کاست؛ و چنانچه تخلفی ارتکاب یابد، با استناد به بازجویی ضبط شده و اثبات تخلف، اقرار تحصیل شده باطل می‌شود. بی‌تردید، زمانی پیشگیری مؤثر از تحصیل اقرار نادرست امیدوارکننده خواهد بود که پلیس و نظام عدالت کیفری وجود این خطا را بپذیرند و از علل و آثار آن آگاهی یابند.

ب. دیدگاه‌های مبتنی بر ارزیابی رفتاری

سکوت اختیار کردن توسط مجرمان حرفه‌ای: رعایت حق سکوت متهمان در پاره‌ای از موارد ضابطان را با چالش‌های اساسی مواجه می‌کند؛ زیرا در برخی موارد فقط اقرار صریح متهم است که منجر به کشف حقایق می‌شود و تقریباً هیچ روش علمی را نمی‌توان جایگزین آن کرد؛ مثل کشف محل اختفای جسد مقتول و یا اموال و مدارک مسروقه. از این رو، اولین دلیل مخالفان، آن است که حق سکوت، از سوی مجرمان حرفه‌ای مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد (یکرنگی، ۱۳۸۶: ۶). به‌ویژه زمانی که ضابطان با جرایم سنگین، سازمان‌یافته یا فراملی روبه‌رو هستند، نمی‌توانند به‌نحو مؤثر وارد عمل شوند؛ چون مرتکبان چنین جرائمی از حق خود سوءاستفاده کرده و به جرایم ارتكابی اعتراف نمی‌کنند (قربانی، ۱۳۸۴: ۳۴). بنابراین، پذیرش حق سکوت موجب فرار مجرمان از محاکمه و مجازات خواهد شد. از این رو، پلیس مجبور می‌شود بار دیگر به دنبال کشف دلایل ارتکاب جرم به‌وسیله متهم باشد و از این رهگذر موجب تحمیل هزینه‌های مالی گزاف بر نظام عدالت کیفری شود. این سیاست که در راستای تأمین امنیت جامعه می‌تواند برای سیاست‌های سخت‌گیرانه در برخورد با برخی از جرایم خاص و بزهکاران خطرناک بر مبنای سیاست مدیریت خطر (عدالت تخمینی) صورت گیرد، نشانگر تمایل پلیس بر انتخاب مدل افتراقی در خصوص مجرمان پرخطر است.

اطاله دادرسی: دلیل دیگر مخالفان پذیرش حق سکوت آن است که پذیرش این حق برای متهم و به دنبال آن، تمسک متهم به این حق، می‌تواند موجب اطاله روند دادرسی را در پی داشته باشد؛ حال آن‌که تأکید بر آن است که پرونده‌های کیفری در سریع‌ترین زمان ممکن، به نتیجه ختم شوند. به عبارتی، تا زمانی که اطلاعات مربوط به کشف جرم از مجاری دیگری در اختیار ضابطان قرار نگیرد، رعایت حق سکوت متهم موجب بلا تکلیف ماندن پرونده‌ها و ایجاد وقفه و انسداد در فرایند دادرسی کیفری خواهد شد. از طرفی، متهمان حرفه‌ای و سابقه‌دار با وجود داشتن شاکیان زیادی با توسل به ترفند حق سکوت، مأموران بازجو را به سادگی گمراه می‌کنند و از دست آن‌ها گریخته و سبب تأخیرهای چندین ساله در پرونده‌ها می‌شوند. براساس این واقعیت عینی است که دادستان‌ها و قضات با وجود مسئولیت قانونی که در زمینه نظارت بر رعایت موازین قانونی از سوی ضابطان در مراحل مختلف فرایند کیفری دارند، معمولاً اقدامات غیرقانونی ضابطان را در کسب دلایل، به‌ویژه زمانی که دلایل کسب شده از ارزش اثباتی برخوردار است، با دیده اغماض می‌نگرند. در واقع، اجرای عدالت در سریع‌ترین زمان ممکن، از جنبه‌های یک دادرسی و یکی از شروط مهم یک رسیدگی عادلانه است؛ از این رو، تأخیر در اجرای عدالت، به منزله انکار عدالت است. از دید مخالفان، پذیرش حق سکوت باعث ضعف عملکرد ضابطان در کشف جرایم و در نتیجه موجبی برای تجری و افزایش آمار جرایم و به‌طور غیرمستقیم با افزایش آمار پرونده‌ها سبب اطاله دادرسی خواهد شد. در این راستا به‌طور قطع اطاله دادرسی موجب وارد آوردن اضرار به اصحاب دعوا می‌شود و براساس قاعده «لا ضرر» و به حکم عقل و منطق باید با شناخت علل اطاله دادرسی نسبت به رفع ضرر از مردم اقدام کرد (رجبی تاج‌امیر و رضوی، ۱۳۹۵: ۱۰۱).

انحراف روند رسیدگی قضایی: از نظر برخی مخالفان، سکوت متهم و ارزیابی آن در ارتباط با دیگر شرایط و اوضاع و احوال و شواهد و قرائن پرونده مطروحه در مراجع پلیسی، ضابطان دادگستری را به مشقت می‌اندازد و در نهایت امر، کشف حقیقت را ممتنع می‌سازد و چه بسا سکوت متهم، موجبات انحراف رسیدگی قضایی از مسیر درست و عادلانه را، فراهم آورد (دراج، ۱۳۸۲: ۵۸). به عبارتی، در مرحله کشف جرم ضابطان دادگستری به بررسی فرضیه‌های

محتمل راجع به منشا جرم، عاملان احتمالی جرایم، و به‌طور کلی بازسازی ذهنی پدیده می‌پردازند، احتمالات مربوط به عناصر، شرایط و مؤلفه‌های جرم را، از جمله افرادی که احتمال می‌رود در جرم نقش داشته‌اند، مورد بررسی قرار می‌دهند. در این فرآیند ضابطان ملزم به جستجو و تحقیق درباره اشخاصی خاص و پرسش و بازجویی آنها هستند. حال چنانچه افرادی که مظنون به ارتکاب جرم هستند در مقابل پرسش‌های ضابطان دادگستری سکوت اختیار کنند، این روند سوای اینکه باعث اختلال در کشف جرم و اطاله دادرسی می‌شود، در برخی موارد ممکن است تحقیقات ضابطان منتج به نتیجه نشود و از این رهگذر منجر به محکومیت شخص بی‌گناه و فرار مجرم اصلی از چنگال عدالت شود و از این طریق موجب انحراف روند رسیدگی قضایی را فراهم آورد. هرچند هدف از دادرسی عادلانه آن است که فرآیند قضایی منجر به کشف حقیقت، و اجرای عدالت بیانجامد. و تأمین این مقصود متصور است بر اینکه اشخاص مورد تحقیق باید مصون از هرگونه آسیب نسبت به حقوق دفاعی خود (از جمله حق سکوت)، باشند.

نبود امکان مقابله مؤثر با جرم: مهم‌ترین دلیل مخالفان پذیرش حق سکوت برای متهم، آن است که این حق، به متهم امکان می‌دهد اطلاعاتش را در زمان مناسب به ضابطان دادگستری ارائه ندهد و به این سبب ضابطان نمی‌توانند با جرم ارتكابی، به نحو مؤثر مبارزه کنند، زیرا اگر فرد متهم، ملزم باشد همدستان خود و زمان و نحوه ارتکاب جرم و دیگر اطلاعات راجع به جرم ارتكابی را، در بازجویی‌ها در اختیار ضابطان دادگستری قرار دهد، بی‌تردید آنان سریع‌تر و مؤثرتر عمل می‌کنند. از دیدگاه گفتمان پلیسی و قضایی حاکم بر فرآیند انجام تحقیقات مقدماتی، رعایت تشریفات دادرسی عادلانه مانند تشریفات رعایت حق سکوت، فرآیند کشف جرم و اثبات دلایل اتهامی را مختل خواهد ساخت. از دیدگاه آنان آسیبی که از ناحیه بی‌مجازات ماندن مجرمان به اعتبار نظام قضایی وارد می‌شود، کمتر از نادیده گرفتن حقوق دفاعی متهم نیست. بدیهی است، وقتی نظام دادرسی کیفری برای گرفتن تصمیم نهایی متکی به دلایل جمع‌آوری شده به‌وسیله پلیس و به‌ویژه اقرار متهم باشد، چنین نظامی نمی‌تواند پلیس را به دلیل رعایت نکردن تشریفات قانونی برای کسب ادله مورد نیاز، مشمول مقررات کیفری و

انضباطی قرار دهد. در جوامع امروزی که اجتماع حیات خود را در مخاطره با جرایم پیچیده و سازمان‌یافته‌ای چون تروریسم، قاچاق مواد مخدر و... می‌بیند و از حقوق کیفری «شهرنمدار» به سمت حقوق کیفری «دشمن‌مدار» گام برمی‌دارد (آتنف، ۲۰۰۴: ۲۰۵) و به برقراری نظم و احیای امنیت در جامعه بیشتر از اجرای عدالت توجه می‌کند، این اهمیت و شدت جرایم ارتكابی است که تناسب رعایت حق سکوت و مشروعیت آن را تبیین می‌کند. به عبارتی، جرایم سازمان‌یافته امروزه، آن‌قدر پیچیده و حساب شده واقع می‌شوند که به عقیده برخی از نویسندگان «بستن دست و پای مأموران به منزله آزاد گذاشتن مجرمان و تکلیف بیش از طاقت بر پلیس است» (یزدیان‌جعفری، ۱۳۸۴: ۱۳۰). از این‌رو، توجه به امنیت در اجتماع به واسطه شدت و اهمیت جرایم، باعث می‌شود که در وهله نخست، حقوق افراد در اجتماع، در معرض تحدید و خطر قرار گیرد و در وهله دوم، از اصول و قواعد پذیرفته شده در فرآیند دادرسی مثل حق سکوت و... عدول شود.

سازوکارهای عملی رعایت حق سکوت

الف. تدوین منشور حقوق متهم و منشور اخلاق حرفه‌ای مأموران و الزام ضابطان به رعایت آن‌ها: در کشور ما گاهی مصادیق متنوعی از نحوه برخورد با متهمان منتشر می‌شود که قابل تأمل است، بدین صورت که مدعی هستند در زمان دستگیری و بازداشت یا در زمان بازجویی و در بازداشتگاه مورد برخوردهای نامناسب قرار گرفته‌اند. بنابراین، برای رفع نگرانی‌های یادشده و پایبند نمودن هرچه بیشتر ضابطان دادگستری به رعایت حقوق مقرر قانونی متهمان و استانداردسازی رفتار آنان و شفاف نمودن این حقوق، تدوین «منشور حقوق متهم» یکی از ضرورت‌های انکارناپذیر است. گفتنی است، پس از تدوین منشور حقوق متهم و الزام ضابطان دادگستری به رعایت آن، باید در مکان تحت نظر و همچنین در مکان بازجویی در دید بازجویان و متهمان قرار گیرد و تصویری از آن نیز تحویل متهم شده و گزارش آن ضمیمه پرونده شود. مجمع عمومی در خلال وضع استانداردهای بین‌المللی مختص به استحقاق پلیسی در قطعنامه ۳۴/۱۶۹ هفدهم دسامبر ۱۹۷۹، منشور اخلاقی مسئولان اجرای قانون را

پذیرفت. این منشور تحت حمایت رهنمودهای اجرای مؤثر منشور اخلاقی مأموران مجری قانون قرار دارد، که ایجاب می‌کند منشور در قانون و شیوه عمل کشورها گنجانده شود. این رهنمودها بر اهمیت نیروی محرکه‌های اصلی در نهادینه کردن یکپارچگی پلیس شامل گزینش، تعلیم و آموزش مأموران مجری قانون، حقوق آن‌ها، شرایط کاری‌شان، انضباط و نظارت بر آن‌ها و همین‌طور بر نیاز به سازوکارهایی برای دریافت و رسیدگی به شکایت عموم مردم تأکید می‌ورزند. این منشور و رهنمودها برای تعیین سنجه‌هایی برای ظرفیت نظارتی و یکپارچگی دستگاه پلیس بسیار با ارزش هستند. از این‌رو، علاوه بر «تدوین منشور حقوق متهم»، پلیس کشورمان نیازمند «تدوین منشور اخلاقی پلیس» در کنار «تدوین منشور حقوق پلیس» نیز هست. در خصوص شیوه پلیسی کارآمد می‌توان یک توازن جدید پیشنهاد داد: برای حفظ فرهنگ پلیسی که به حقوق اساسی افراد احترام گذاشته و از آن حمایت می‌کند، شهروندان باید به حقوق اساسی و شأن نیروهای پلیس احترام بگذارند. بدین‌سان «تدوین منشور حقوق پلیس» برای ارتقای بالاترین استانداردها در حرفه پلیس و ایجاد فرهنگی که به حقوق شهروندان احترام بگذارد، ضرورتی غیرقابل انکار است.

ب. به کارگیری بازجویان مجرب و آموزش شیوه‌های علمی نوین جرم‌یابی به آنان:
ماده ۱۸ اصول اساسی استفاده از زور و سلاح توسط مأموران اجرای قانون (قطعنامه هشتمین کنگره پنج‌سالانه سازمان ملل در زمینه پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمان، ۱۹۹۰) بر تکالیف دولت‌ها نسبت به استفاده از نیروهای متخصص در سازمان پلیس تأکید کرده است. براساس این ماده «دولت‌ها و نهادهای ضابط دادگستری باید اطمینان حاصل کنند که کلیه مأموران از رهگذر آزمون‌های مناسب انتخاب شده‌اند و از ویژگی‌های اخلاقی، روانی و جسمی لازم برای اجرای مؤثر نقش خود برخوردارند». از این‌رو، پیش‌بینی معیارهای دقیق و علمی برای احراز سلامت روحی و روانی بازجویان در ابتدای ورود به حرفه خود، فراهم آوردن حمایت‌های پزشکی و بسترهای اجرایی و اداری برای حفظ سلامت آنان در طول دوران

1 Economic and Social Council resolution 2002/13, annex.

2 Basic Principles on the Use of Force and Firearms by Law Enforcement Officials

خدمت و نیز کاهش تنش‌های ناشی از فشار کار و انتظارهای ناهمگون و گاه متعارض از آنان، سهم بسزایی در رعایت موازین حقوق بشری در اجرای بازجویی‌ها خواهد داشت. وجدان کاری، رفتار احترام‌آمیز و برخورداری از قدرت تحمل بالا در برابر سختی‌ها و ناملایمات، از ویژگی‌هایی است که در استخدام بازجویان به روش‌های مختلف مورد توجه و سنجش قرار می‌گیرند. گرایش داوطلبان به توسل به خشونت و استفاده از زور به هنگام رو به رو شدن با وضعیت‌های مختلف، اغلب مانع به کارگیری آنان می‌شود. بی‌تردید نادیده انگاشتن و بی‌توجهی در هنگام استخدام نسبت به آزمون و سنجش معیارهای شخصیتی و روان‌شناختی‌ای که پلیس را در معرض نقض حقوق و آزادی‌های عمومی قرار می‌دهد، موجب افزایش شکایت و پرونده‌های مربوط به نقض حقوق بشر توسط پلیس خواهد شد (اندرسون، ۱۹۹۹: ۲۴).

مدیران پلیس بر این باورند که آموزش‌های نظری صرف برای رعایت موازین حقوق بشر توسط پلیس کافی نیست و مأموران پلیس باید با شرکت در کلاس‌ها و کارگاه‌های عملی، مهارت‌های لازم را برای رعایت حقوق و آزادی‌های عمومی در مأموریت‌های پلیسی بیاموزند (انگل و باروس، ۲۰۰۴: ۵۰۵). از این رو، افزایش کارآیی بازجویان و ارتقای حقوق متهم در اجرای بازجویی فقط با به کارگیری نیروهای متخصص محقق نمی‌شود. بلکه، مأموران بازجو باید به‌طور مستمر در معرض آموزش‌های نظری و کاربردی در زمینه چگونگی رعایت حقوق متهم در فرایند بازجویی و آموزش شیوه‌های علمی نوین جرم‌یابی قرار گیرند. بنابراین، تحلیل پرونده‌های سابق توسط بازجویان با سابقه و تجربه در طول دوره‌های آموزشی بدوی و ضمن خدمت ضرورتی انکارناپذیر است. تلاش نظام‌های نوین آموزش پلیس بر آن است تا مأموران پلیس به موازین و هنجارهای حقوق بشری باور داشته باشند؛ به طوری که رعایت این معیارها نه از سر اجبار و زور بلکه بر باورهای اعتقادی پلیس استوار شود. در این روش آموزشی، مأموران پلیس می‌آموزند که حتی در مواردی که ممنوعیت قانونی صریحی وجود ندارد از

1 Anderson

2 Engel, Burruss

تضییع حقوق و آزادی‌های عمومی اجتناب کنند. از این رو، تأکید دوره‌های آموزشی باید بر چگونگی فائق آمدن بر مشکلات و فشارهای ناشی از افزایش کارآمدی و به نتیجه رسانیدن پرونده‌ها از یک سو و رعایت تشریفات قانونی در اجرای بازجویی، از سوی دیگر باشد. بر این اساس، انتقال تجربیات افسران و مدیران ارشد بازجویی در زمینه چگونگی ایجاد تعادل و توازن میان ملاحظات مربوط به بازجویی و دغدغه‌های رعایت حقوق متهم در این دوره‌های آموزشی از اهمیت بسزایی برخوردار است. بی‌شک آموزش و توجیه بازجویان نسبت به حقوق دفاعی متهم و آموزش شیوه‌های علمی نوین جرم‌یابی به آنان ضرورتی انکارناپذیر است. بیشترین تهدید حقوق دفاعی متهم، از سوی ضابطان دادگستری متصور است. اهتمام به آموزش و متقاعدساختن این قشر در احترام گذاردن به حقوق دفاعی متهم، تدبیری است که سدی در برابر بسیاری از نارسایی‌های حقوق دفاعی متهم، بنا خواهد کرد. این فریضه‌ای است که بند ۱۱ سیاست‌های کلی نظام در خصوص امنیت قضایی مصوب ۸۱/۷/۲۸ مقام معظم رهبری را، به خود اختصاص داده که در این راستا بیان داشته: «بالا بردن سطح علمی و شایستگی اخلاقی و توان عملی ضابطان و فراهم ساختن زمینه برای استفاده بهینه از قوای انتظامی».

گفتنی است، بازجوها از طریق آموزش و کسب تجربه می‌توانند نسبت به تعصبات و جانبداری‌های خود آگاهی پیدا کنند. بازجوهایی که بیش از حد به کار خود مطمئن هستند اطلاعات گرفته شده از مظنون یا اطلاعات حاصل از صحنه جرم را که با نظریه‌پردازی‌های بازجو هم‌خوانی ندارند نادیده می‌گیرند و این رویکرد به یک مسئله شخصی تبدیل می‌شود. استفاده از آموزش حرفه‌ای می‌تواند برای بازجوها در تفسیر سرنخ‌های کلامی و غیرکلامی افراد راستگو یا فریبکار و چگونگی گرفتن اعتراف قانونی و موثق از افراد گناهکار مفید واقع شود. بنابراین، هرچه مأموران بازجو آموزش بیشتری داشته باشند و امورات بازجویی را تحت نظر مرجع قضایی مربوطه بهتر یاد بگیرند، قانون دقیق‌تر اجرا می‌شود و با حسن اجرای قانون، حقوق متهم و قربانیان جرم و منافع جامعه بهتر تأمین می‌شود. از این رو، هر ضابط دادگستری نباید مأمور بازجویی شناخته شود. مأموران بازجو باید در حد اعلای فضیلت اخلاقی، عملی،

دینی، جسمانی و روحی باشند تا بتوانند در مواقع لزوم به شهروندان کمک‌های لازم را ارائه دهند (آخوندی، ۱۳۸۱: ۱۶۵). باتوجه به ضرورت و اهمیت ارتقای کیفیت دوره‌های آموزشی ضابطان در فرایند بازجویی، نیز رعایت این مهم در استانداردسازی رفتار آنان، همزمان با آموزش شیوه‌های فنی و علمی نوین جرم‌یابی به بازجویان، باید منشور حقوق متهم و منشور اخلاق حرفه‌ای مأموران بازجو در منابع و سرفصل دروس آموزشی دوره‌های طولی و عرضی مأموران بازجو لحاظ شود.

ج. تأمین تجهیزات نوین آزمایشگاهی و فنی کشف جرم

تقویت سازوکارهای بررسی علمی صحنه جرم و بهره‌مندی از فنون و مهارت‌های مربوط به این رشته علمی و تربیت نیروهای متخصص و در دسترس بودن آنان می‌تواند مناسب‌ترین سازوکار برای ارائه قرائن و امارات علمی به‌عنوان مبنای علم قاضی را شکل دهد. بدین سان، در قانون آیین دادرسی کیفری به موجب ماده ۱۳۰ و آیین‌نامه مقرر در این ماده، زمینه تقنینی این اقدام عملی شکل گرفته است. تدوین صحیح آیین‌نامه مزبور و تهیه زیرساخت‌های لازم برای بررسی صحنه جرم، از جمله نیروهای مجرب و آموزش‌دیده و تجهیزات، لوازم و امکانات آزمایشگاهی پیشرفته گام بزرگی در راستای سرعت در رسیدگی‌ها و دقت در تصمیم‌های قضایی است. اقدام قانون‌گذار در تشکیل «گروه بررسی صحنه جرم» به شرح مقرر در ماده مزبور گامی به جلو است، اما اجرای آن نیازمند نیروی متخصص آموزش‌دیده، ابزار و دانش لازم است. معاینه محل باید متکی بر این روش‌ها و با بهره‌گیری از پیشرفت‌های علمی باشد. در واقع، در صحنه جرم فعل و انفعالاتی صورت می‌گیرد که حفظ آثار آن و سپس بررسی و جمع‌آوری دقیق این آثار و علائم، پلیس را از هرگونه تلاش دیگر برای روشن شدن واقعیت‌های مربوط به جرم بی‌نیاز می‌کند (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۱۰۲). برای جلوگیری از اعمال فشارهای روحی و جسمی بر متهمان توسط ضابطان دادگستری برای کشف حقایق و جلوگیری از اقرار محوری و پیشگیری از کلیشه‌های ذهنی مأموران، شایسته است سازمان پلیس با برقراری ارتباط زیرساخت‌های فنی و اطلاعاتی به همدیگر و تمرکز بیشتر مأموران بازجو بر بانک‌های اطلاعاتی و استفاده هرچه بیشتر بازجویان از مراکز تشخیص هویت و نیز پرونده

شخصیت و آشنایی آنان به مهندسی معکوس و استفاده از حرکات بدن در بازجویی و بازبینی و مرور پرونده‌های سابق و تحلیل یافته‌ها با کمک کارآگاهان باتجربه در کشف علمی جرایم و جلوگیری از نقض حق سکوت متهم، عمل کنند (میزگرد علمی، ۱۳۹۶).

د. بازنگری در نظام گزارش‌دهی ضابطان دادگستری

در واحدهای انتظامی خرده‌فرهنگ حاکم در خصوص گزارش‌گیری، نگاه به نتیجه است که از نسل گذشته به نسل جدید منتقل شده است. از این رو، فرماندهان و مدیرانی که آمار جرایم حوزه استحفاظی آن‌ها بالا و کشفیات آن‌ها پایین باشد مورد بازخواست قرار می‌گیرند. بنابراین فرماندهان این واحدها برای کشفیات بیشتر به کارکنان زیرمجموعه فشار وارد می‌کنند و این اعمال فشار منجر به برخوردهای خشونت‌آمیز با متهمان دستگیر شده به خصوص متهمان جرایم مهم و در نتیجه نقض حق سکوت متهم می‌شود. تحقیقات به عمل آمده توسط فوکس و اسپکتور از پلیس در یکی از ایالات آمریکا نشان می‌دهد که فشارهای نامناسب مقامات بالا به زیردستان سبب افزایش رفتارهای خشونت‌آمیز بین کارکنان شده است (فوکس و اسپکتور،^۱ ۱۹۹۹: ۹۱۵). بنابراین لازم است فرماندهان و مدیران با نهی از تقلید و الگوگیری غلط از نسل قدیم در نظام گزارش‌گیری بازنگری کرده و شاخص‌هایی را تبیین کنند که نشانگر انعکاس زحمات و تلاش کارکنانی باشد که به تکلیف خویش به نحو مطلوب عمل کرده‌اند هرچند منجر به نتیجه نشده باشد. به دیگر سخن می‌توان گفت که تلاش فرماندهان باید به این جهت سوق داده شود که فرهنگ تکلیف‌گرایی به جای نتیجه‌گرایی در بین کارکنان گسترش یابد هرچند نیاز به زمانی نسبتاً طولانی خواهد داشت.

ه. ثبت صوتی، تصویری بازجویی و پیوست آن به پرونده

حفظ حقوق دفاعی متهمان به ارتکاب جرم و اعمال کنترل بر چگونگی عملکرد بازجویان پلیس از انگیزه‌های اصلی مستندسازی بازجویی‌ها به شمار می‌رود. به عبارتی دیگر، یکی از عواملی که باعث اعمال شکنجه از سوی مقامات بازجویی‌کننده می‌شود نبود امکان ثبت بازجویی‌ها از طرف بزه‌دیدگان است. به دلیل این که شکنجه و دیگر رفتارهای غیرانسانی در

بازداشتگاه ارتکاب می‌یابند، بزه‌دیدگان فاقد ادله کافی برای اثبات ادعای خود در مورد شکنجه‌های انجام شده هستند. کارگزاران نظام عدالت کیفری که شاهد وقوع شکنجه هستند نیز غالباً از ترس توبیخ از سوی مقام‌های بالاتر و شدن به‌عنوان خبرچین، ترجیح می‌دهند از اعلام وقوع شکنجه خودداری کنند (اسمیت و فریمن، ۲۰۰۵: ۳۳۲). همچنین، الزام افسران پلیس به رعایت ترتیبات و تشریفات خاص می‌تواند تأثیر زیادی در کاهش شکنجه و دیگر رفتارهای غیرانسانی از سوی مقام‌های بازجویی‌کننده داشته باشد. ثبت و ضبط بازجویی یکی از مهم‌ترین این موارد است. ثبت و ضبط بازجویی اثرات متعددی به‌دنبال دارد به‌عنوان نمونه با ضبط بازجویی دادگاه و هیئت منصفه می‌توانند شرایط روحی و روانی متهم در زمان اقرار را بررسی کنند و در تشخیص این که آیا اقرار متهم از روی اجبار بوده یا اختیار، موفق‌تر عمل کنند (زولوسکی و ویکلندر، ۲۰۰۲: ۱۶۳). هم‌چنین مزیت دیگری که در رابطه با ثبت و ضبط بازجویی می‌توان به آن اشاره کرد این است که متهم نمی‌تواند اقرارهای انجام شده را انکار کند و از اعترافات خود بازگردد (کورباز، ۲۰۰۵: ۱۵۵). ضبط بازجویی برای متهم نیز مؤثر خواهد بود؛ زیرا مأموران نمی‌توانند او را مجبور به اقرار کنند (استون، ۲۰۰۶: ۱۴۵). در ضبط تصویری علاوه بر شنیدن اظهارات متهم در برابر پرسش‌های بازجو، نحوه واکنش متهم در هنگام پاسخ به پرسش‌ها نیز مشخص می‌شود و بدین‌واسطه نیز می‌توان به صحت و سقم اظهارات وی پی برد. گفتنی است، ثبت و ضبط بازجویی‌ها، مزیت‌های زیادی به‌شرح زیر در نظام عدالت کیفری دارد:

۱- با ضبط بازجویی‌ها اطلاعات دایمی از چگونگی رفتار مظنون و همچنین چگونگی رفتار مأموران با مظنونان ایجاد می‌شود. مأموران در این شرایط دیگر در معرض ادعاهای بیجا در رابطه با بدرفتاری نخواهند بود؛ افرادی که تمایل به استفاده از فنون نادرست در بازجویی دارند، نمی‌توانند این کارها را انجام دهند، زیرا اعمال و رفتارشان ضبط می‌شود.

1Smit, Freeman

2Zulawski, & Wicklander

3korbaz

4Stone

۲- پذیرش داوطلبانه اعترافات مسلم می‌شود و دیگر بحثی در رابطه با آنان نیست. پیشنهاد و کلای مدافع به مظنونان در رابطه با طرح دعوی درخصوص اجبار و بدرفتاری، به شدت کاهش می‌یابد و ادعاهای اندکی که در این زمینه مطرح می‌شوند، به راحتی با استفاده از صوت و تصویر ضبط شده، حل می‌شوند.

۳- بدون نیاز به یادداشت کردن نکات در حین بازجویی، مأموران بهتر می‌توانند به رفتار و اظهارات مظنونان متمرکز شوند. دیگر نیازی نیست مأموران تلاش کنند جزئیات مربوط به مصاحبه را روزها و هفته‌ها بعد که خاطرات کمرنگ‌تر می‌شوند، بیاد بیاورند.

۴- در بسیاری از موارد، ضبط صوت و تصویر تأثیری بر توانایی گرفتن اعتراف و پذیرش جرم ندارد. در بسیاری از موارد به پلیس اجازه می‌دهند بازجویی را پنهانی و مخفیانه ضبط کند. با این وجود، اگر مظنونی بفهمد که قرار است مکالمات ضبط شود و در این شرایط همکاری نکند، مأموران می‌توانند به راحتی امتناع مظنون را ثبت کنند و به روش‌های قدیمی و یا نوشتن یادداشت‌های مکتوب، کارشان را انجام دهند.

۵- بررسی بازجویی‌های ضبط شده بعدها به مأموران توانایی بازبینی سرنخ‌ها و اظهارات متناقض را که در طول بازجویی نادیده گرفته‌اند، می‌دهد.

۶- مکالمات ضبط شده برای آموزش دادن فنون مناسب در بازجویی به مأموران جدید و نیز برای ارزیابی خود و ارتقاء روش‌های بازجویی مأموران باتجربه، بسیار باارزش هستند.

۷- اعتماد جامعه به اقدامات پلیس افزایش می‌یابد؛ زیرا صوت و تصویر فیلم‌های ضبط شده نشان می‌دهد مأمورانی که از فرد در حین بازداشت بازجویی کرده‌اند، چیزی برای مخفی کردن از جامعه و مردم ندارند (اوستبرگ و وارد، ۲۰۱۳: ۳۴۶).

بنا به چهار دلیل، برآورد تعداد واقعی اعترافات غیرقانونی دشوار است: ۱- بازجویی‌ها معمولاً در محیطی بسته صورت می‌گیرند و کمتر ضبط می‌شوند؛ ۲- حتی در مواردی که اعترافات ضبط می‌شوند، فایل‌های ضبط شده دستکاری می‌شوند؛ ۳- بازجویی‌های ضبط شده لزوماً در جایی ثبت نمی‌شوند؛ ۴- اگر بازجویی‌ها ضبط نشوند، شواهد و مدارک اندکی برای اثبات

موثق بودن آنها وجود خواهد داشت (استیونس، ۲۰۱۳: ۴۸۲). هر چند در میان مقررات موجود، توجهات به ظاهر موجهی برای قانون‌گریزی و اقدام سلیقه‌ای ضابطان وجود دارد. مواردی مانند مظلونیت به تروریسم یا خرابی مصلحتی تجهیزات ضبط صوت یا تظاهر به کمبود اقدام‌های ضبط، نمونه‌هایی از این آزادی عمل به‌شمار می‌روند. ولی، وجود این ضعف‌ها نمی‌تواند موجب چشم‌پوشی از امتیازهای سازوکار ضبط بازجویی برای متهم و نظام عدالت‌کیفری تلقی شود.

۵. استانداردهای رفتار بازجویان و نظارت و ارزیابی مستمر بر آنان

استانداردهای رفتار ضابطان در روش‌های برخورد با متهمان به‌منظور تحقق رفتار واحد از سوی کلیه ضابطان دادگستری، موجب گسترش عدالت و نظم در فرآیند تحقیقات می‌گردد. به عبارتی، مسئله اصلی در استانداردهای رفتار ضابطان، حوزه رویه‌ها و عملکردها است. از این رو، یکی از بسترها و فرآیندهایی که نیاز به وحدت رویه و رفتار منطبق بر قانون بیش از دیگر حوزه‌ها در آن لازم به نظر می‌رسد حوزه عملکرد ضابطان در تحقیقات پلیسی به خصوص در فرآیند بازجویی است. بنابراین، ضابطان نقش مهم و قابل توجهی در دستیابی به عدالت کیفری و نزدیک شدن هر چه بیشتر به نظام کیفری مطلوب، کارآمد و انسانی دارند. بر این اساس، تعیین ضوابط و استانداردهای رفتاری برای بازجویان به جهت پرهیز از رفتارهای خارج از ضوابط قانونی امری ضروری بوده تا ضمن رعایت حقوق متهم، اجرای کامل قانون عملی گردد.

همچنین، علاوه بر پیش‌بینی و تدوین استانداردهای نظری و عملی حاکم بر رفتار و عملکرد ضابطان دادگستری، تدوین منشورهای اخلاقی نظام‌مند برای آنان و تبیین و تشریح فلسفه پیدایش چنین منشورهایی برای مخاطبان خویش، در راستای درونی‌سازی اصول اخلاقی مزبور، به موازات تقویت اعتماد مردمی نسبت به ضابطان و متمایل‌سازی شهروندان به سمت و سوی مشارکت در فرآیند تأمین و حفظ نظم عمومی، همچنین تخصصی‌سازی و تفکیک حیطة شغلی هر یک از ضابطان، همگی در زمره مؤلفه‌ها و راهبردهای لازم برای حصول به

ترازمندی حقوق شهروندی و امنیت اجتماعی است (مرادی، ۱۳۹۲: ۶۵۱). از طرفی، آموزش غیرتخصصی ضابطان، کم توجهی به ارتقاء دانش حقوقی، اعمال تبعیض در اجرای مقررات و ضوابط، استفاده ناکافی از سازوکار ارزیابی عملکرد ضابطان، از مشکلاتی است که مسیر استانداردسازی در رفتار ضابطان را ناهموار می‌کند (عبدی، ۱۳۹۲: ۷۶۱). در مصاحبه‌های صورت گرفته با ضابطان، مهم ترین مسئله در این خصوص لزوم رفتار کاملاً منطبق با قانون از سوی کلیه آنان نتیجه‌گیری شد به نحوی که ضابطان دادگستری چنانچه با یک مجرم با جرم ارتكابی مشابهی مواجه شوند رفتار تقریباً مشابه و واحدی انجام دهند. ولی مسئله قابل توجه در این زمینه تفاوت عرف و قانون است. بدین ترتیب که تعدادی از ضابطان براساس عرف و رویه‌های موجود اقدام می‌نمایند، درحالی که ممکن است قانون، امر دیگری را حکم کند. از این رو، نظارت دادیار ناظر بر زندان‌ها بر عملکرد ضابطان و از طرفی امکان شکایت شهروندان از ضابطان در دادگاه‌های حقوق شهروندی که زیر نظر دادگستری فعالیت می‌کنند به‌عنوان یک سازوکار، نشان از گسترش عدالت و تحقق حقوق مردم دارد و موجب شکل‌گیری رفتار واحد از سوی کلیه ضابطان می‌گردد (انصاریان و منزوی‌بزرگی، ۱۳۹۲: ۷۸۲). همچنین، نظارت سلسله‌مراتب درون‌سازمانی از قبیل؛ بازرسی، حفاظت و عقیدتی - سیاسی بر عملکرد ضابطان خود در کنار نظارت مستقیم دادستان نیز موجب تقویت ایجاد رویه واحد منطبق با قانون می‌گردد.

ز. تخصصی شدن ضابطان دادگستری

تورم قوانین کیفری و ورود این گرایش از حقوق به بسیاری از حوزه‌های تخصصی همانند حقوق اقتصادی، سایبری، محیط زیست، خانواده و...، لزوم تخصصی شدن پلیس را برای برآورده نمودن توقعات مقنن در حوزه‌های یادشده می‌طلبد، زیرا نخست: غالب مجرمان فعال در این حوزه‌ها حرفه‌ای هستند و برای تعقیب و دستگیری آنان نیاز به دانش خاص است، دوم: دغدغه مقنن برای مقابله با تهدیدات این گونه مجرمان در سایه ضابطان توانمند و متخصص جامعه عمل می‌پوشد، بی توجهی پلیس به این مهم نتیجه‌ای جز تحدید آزادی‌های مشروع شهروندان و برچسب زنی به شهروندان ندارد. گفتنی است، به هر اندازه که حوزه کار یک

ضابط جزئی و تخصصی تر باشد به وی این امکان داده می‌شود که سطح معلومات و اطلاعات خود را افزایش دهد و با قوانین کیفری جدید مرتبط با حوزه فعالیتش آشنا شود. به عبارتی از یک سو، بی توجهی به تخصص ضابطان موجب تشمت و ناتوانی دستگاه قضایی در پیشگیری از جرایم می‌گردد و از سوی دیگر، احصا نمودن وظایف و تکالیف ضابطان دادگستری سبب موازی کاری یا لوث شدن وظایف و ترک وظیفه می‌گردد، رویه‌ای که در بلندمدت دست مجرمان حرفه‌ای را در تعدی به ارزش‌های جامعه بازمی‌گذارد. همچنین بین نرخ ارتکاب جرم و تخصص ضابطان رابطه معکوسی وجود دارد، به بیان دیگر دانش و تخصص ضابط عاملی مؤثر و تعیین کننده در پیشگیری و اعمال قدرت دستگاه عدالت کیفری است، علت این ارتباط به مقوله اشراف و تسلط ضابط برمی‌گردد، ضابط متخصص با دقت بیشتری گلوگاه‌ها و شکاف‌های موجود در ساختار و قوانین کیفری را مورد کنکاش قرار می‌دهد و ضریب موفقیت وی در دستگیری و اجرای عدالت به مراتب بالاتر از سایر ضابطان است. تقسیم کار موجب می‌شود که اشخاص تمام اوقات و حواس خود را صرف کار معینی کنند و با تمرین در کار خاصی بدیهی است که اشخاص در آن کار ورزیده شده و ورزیدگی آنها موجب می‌شود که حاصل کار آنها از لحاظ کیفیت و کمیت بهتر و افزون گردد. تخصصی شدن ضابطان دادگستری از لحاظ مفهومی، با مهارت تجربه و آموزش عجین است و برای نیل به این مهم ضروری است که برای تقویت موارد یادشده تلاش شود. فلسفه و ضرورت تخصص گرایی از ابعاد مختلف قابل بررسی است که مهم‌ترین آنها ارتقای کیفیت رسیدگی و امنیت خاطر شهروندان است، زیرا به هر اندازه که ضابطان و دست‌اندرکاران امور کیفری بر موضوع خاصی تمرکز کنند مسلماً خروجی کار آنان مطلوبیت بیشتری به همراه خواهد داشت، با این وجود دست‌یابی به تخصص مستلزم یکسری پیش‌نیازهاست، ساختار پلیس، رعایت سلسله‌مراتب و صلاحیت ضابط برای انجام وظیفه از جمله این پیش‌نیازهاست (رجبی تاج‌امیر، ۱۳۹۶: ۱۸).

۱. جلوه تخصصی شدن در ماده ۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری است که، مقنن بازجویی و تحقیقات از زنان و افراد نابالغ را برعهده پلیس زن آموزش دیده قرار داده است.

ی. نظارت نهادهای مسئول تعقیب انضباطی مأموران متخلف

یکی از راهکارهای افزایش میزان رعایت موازین قانونی از سوی مأموران پلیس، پیش‌بینی سازوکارهای تعقیب انضباطی و محکومیت مأموران پلیس در صورت تخلف از قوانین است. طرفداران این راهکار بر این باورند که استفاده مؤثر از این راهکار موجب کاهش موارد سوءاستفاده پلیس از قدرت خواهد شد. همچنین بزهدیدگان و قربانیان تدابیر غیرقانونی پلیس که از این رهگذر متحمل خسارت شده‌اند، می‌تواند با طرح شکایت در مراجع مرتبط، جبران ضرر و زیان وارده را درخواست کنند (اسبرن، ۲۰۰۱: ۴). گاهی اقدام‌های غیرقانونی پلیس، وصف مجرمانه داشته و بزهدیده می‌تواند برای طرح شکایت و احقاق حقوقش به مراجع قضایی مراجعه کند. برخی دیگر از رفتارهای پلیس مغایر دستورالعمل‌ها و رویه‌های انتظامی است و مأموران متخلف، مشمول رسیدگی‌های اداری و انضباطی می‌شوند (رکاسنز، ۲۰۰۲: ۲۵۹).

اصل ۲۳ مجموعه اصول برای حمایت همه افراد تحت هرگونه بازداشت یا زندان (مصوب ۱۹۸۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد) ضمن تأکید بر ضرورت دسترسی متهم به یک نظام رسیدگی مستقل، حمایت از بزهدیدگان جرایم پلیسی از تعرض غیرقانونی را مورد توجه قرار داده است. بر این اساس، نظام‌های پلیسی تطبیقی سازوکارهای گوناگونی را برای تضمین استقلال در فرایند رسیدگی به شکایت از پلیس پیش‌بینی کرده‌اند. تشکیل هیئت‌های بررسی شکایت شهروندان^۳ در آمریکا و کمیسیون مستقل رسیدگی به شکایت از پلیس^۴ در انگلستان را می‌توان از نمادهای این تحول به‌شمار آورد. این نهادها عموماً اعمال طیف وسیعی از ضمانت‌اجراهای انضباطی، شامل کاهش حقوق، تنزل درجه، تعلیق یا اخراج مأمور متخلف از سازمان پلیس را به‌عهده دارند (فرجیها و مقدسی، ۱۳۸۸: ۱۹). در نظام حقوقی ایران، از نظر تقنینی دو نهاد سازمان بازرسی کل کشور و کمیسیون اصل نود قانون اساسی، نهادهایی هستند

1 Osborn

2 Recasens

3 The Citizen Complaint Review.

4 The Independent Police Complaint Commission "IPCC"

که بر طبق قوانین و آیین‌نامه‌های موجود در خصوص وظایف و کارکرد آنها، می‌توانند بر عملکرد ضابطان دادگستری نظارت داشته باشند. سازمان بازرسی کل کشور به‌عنوان سازمانی که زیر نظر قوه قضائیه فعالیت می‌کند، می‌تواند راسا یا بنا به درخواست شهروندان، نسبت به نقض حقوق شهروندان توسط ضابطان، رسیدگی و تحقیق کند و گزارش تحقیقات خود را به مراجع ارسال دارد. کمیسیون اصل نود قانون اساسی نیز، هرچند نمی‌تواند راسا شروع به تحقیق کند؛ اما در صورت ارجاع گزارش یا شکایت شهروندان از ضابطان، می‌تواند نسبت به تعقیب و پیگیری این گزارش‌ها اقدام کرده و گزارش تحقیقات خود را علاوه بر ارجاع به مقامات قضایی در مجلس نیز قرائت و برای اطلاع عموم منتشر کند؛ با این حال و بنا به دلایلی، اعمال این نوع از نظارت تاکنون چندان جنبه اجرایی به خود نگرفته است (مؤذن‌زادگان و غلامی، ۱۳۹۵: ۲۱۷). از طرفی، رسیدگی به شکایت از مأموران نیروی انتظامی در فصل پنجم قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی (۱۳۷۴) پیش‌بینی شده است. ماده ۹۸ قانون یادشده در مقام احصای انواع ضمانت‌اجراهای انضباطی برآمده است. این ضمانت‌اجراهای پانزده‌گانه طیف وسیعی از خفیف‌ترین آنها (توبیخ شفاهی) تا شدیدترین آنها (انفصال دائم از خدمت) را شامل می‌شود. مرجع رسیدگی به تخلف براساس نوع ضمانت‌اجرای پیش‌بینی شده ممکن است متفاوت باشد. براساس ماده ۹۹ قانون یادشده چنان‌چه فرمانده ناحیه انتظامی یا مدیران و مسئولان رده‌های هم‌تراز و بالاتر مأمور متخلف، محرومیت از ترفیع، تنزیل درجه یا رتبه، معافیت از خدمت و یا اخراج مأمور را درخواست کنند، هیئت رسیدگی به تخلفات انتظامی مسئول رسیدگی خواهد بود. قانون یادشده تخلف‌های جزئی و کم‌اهمیت را مستلزم مداخله این هیئت ندانسته است. به‌نظر می‌رسد در دیگر موارد، فرمانده مأمور متخلف، مسئول رسیدگی به تخلف خواهد بود. این تفکیک برای تسریع در رسیدگی و صرفه‌جویی در هزینه‌ها صورت گرفته است. چنان‌چه تخلف مهم باشد، رسیدگی به هیئت انضباطی رسیدگی به شکایات و تخلفات کارکنان انتظامی که مرکب از پنج عضو شامل معاون نیروی انسانی (رئیس هیئت)، رئیس بازرسی یا یکی از معاونان وی، رئیس عقیدتی سیاسی یا یکی از معاونان وی، رئیس حفاظت اطلاعات یا یکی از معاونان وی و نماینده سازمان قضایی نیروهای مسلح

است، ارجاع می‌شود. ترکیب این هیئت به گونه‌ای است که استقلال آنان را از سازمان پلیس با تردید روبه‌رو می‌کند؛ زیرا چهار عضو از پنج عضو هیئت یادشده از کارکنان نیروی انتظامی هستند. چنانچه هیئت حکم معافیت یا اخراج از خدمت مأمور متخلف را صادر کند، مأمور می‌تواند ظرف یک‌ماه از زمان ابلاغ، به هیئت‌های تجدیدنظر اعتراض کند. در غیر این دو مورد، آرای هیئت‌ها قطعی خواهد بود. ترکیب نهادی هیئت‌های تجدیدنظر نیز همانند هیئت‌های بدوی است و تنها تفاوت آن با هیئت بدوی این است که اعضای هیئت تجدیدنظر مقام‌های بالاتر اعضای هیئت بدوی را تشکیل می‌دهند. در این هیئت نیز کماکان چهار عضو از پنج عضو، از مدیران ارشد نیروی انتظامی هستند. در این هیئت‌ها رسیدگی به شکایت از پلیس به صورت توافقی است و طبق تبصره ۲ ماده ۹۹، حضور مأمور متخلف در جلسه رسیدگی الزامی است، مگر این‌که با وجود دو بار احضار، مأمور بدون عذر موجه در جلسه حضور نیافته باشد. الزام به حضور مأمور پلیس را می‌توان یکی از سازوکارهای مهم برای جلوگیری از تضییع حقوق مأموران متخلف و حمایت از امنیت شغلی آنان دانست. اهمیت این موضوع زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم با وجود انتقادهای وارده بر غیرمستقل بودن نهاد رسیدگی به تخلف‌های پلیس، مأموران پلیس رویه‌ها و ضمانت‌اجراه‌های اعمال شده توسط این هیئت‌ها را در برخورد با مأموران متخلف، بسیار سختگیرانه‌تر و شدیدتر از نهادهای خارج از سازمان پلیس و به‌ویژه دستگاه قضایی می‌دانند (فرجیها و مقدسی، ۱۳۸۸: ۲۱). به عبارتی، استفاده از تدابیر انضباطی و پرهیز از توسل به فرایندهای قضایی برای رسیدگی به تخلف‌های پلیس ممکن است منجر به نادیده گرفتن تضمین‌های رسیدگی عادلانه در مورد مأمور متهم شود. از این رو، برخی از مأموران متخلف، محاکمه در مراجع قضایی را به رسیدگی‌های اداری و انتظامی در سازمان پلیس ترجیح می‌دهند. استقلال کاری پلیس باید به‌وسیله مسئولیت‌پذیری متعادل شود. برای اینکه پلیس به‌طور مستمر از استقلال کاری مورد نیاز خود برخوردار باشد باید فعالانه نشان دهد که از سیاست‌ها و قانون تدوین شده برای هدایت رفتارشان پیروی می‌کند و مشتاق و قادر به واکنش در قبال اعمال خود است (اسه، ۲۰۰۶: ۱۱۷). بنابراین، از

طریق چند سازوکار متفاوت و غالباً مکمل از قبیل رسانه‌ها، مسئولیت‌پذیری سیاسی، دادگاه‌های کیفری، انضباط داخلی، اقدامات مدنی و سازوکارهای اختصاصی برای شکایت و نظارت می‌توان نیروی پلیس را مسئول دانست. پلیس کشورمان در راستای سازوکار نظارت همگانی در قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ مواد ۹۹ و ۱۶۱ این قانون (طرح جامع مشارکت مردم و تشکیل شورای عالی نظارت) پیش‌بینی شده است. درنهایت با توجه به اصل ۱۴۷ قانون اساسی، دغدغه حفظ حقوق شهروندان توسط پلیس، راه‌اندازی خط تماس فوری برای دریافت گزارش‌های مردمی از تخلف‌های پلیس (واحد ۱۹۷) و ایجاد ساختارهای کنترلی مانند بازرسی و حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی را می‌توان از جمله دیگر سازوکارهای تسهیل در اقامه شکایت از پلیس و پیگیری آن به‌شمار آورد (رجبی تاج‌امیر، ۱۳۸۸: ۳۴). در واقع، اگر از این سامانه‌های نظارتی به‌درستی استفاده شود، به مدیران پلیس امکان می‌دهد که متوجه اشتباهات شدید، تنبلی، نقض قانون، ناکارآمدی و اقدامات مجرمانه کارکنان زیرمجموعه خود شده و آنها را اصلاح کنند.

نتیجه‌گیری

مرحله بازجویی ضابطان که دربرگیرنده مجموعه اقداماتی است که به‌موجب قانون برای کشف جرم و تحصیل ادله کیفری صورت می‌پذیرد، تابع اصول و قواعدی است که بدون رعایت آن‌ها می‌تواند منجر به بطلان تحقیقات و بی‌اعتباری ادله شود. در واقع، این دسته از اصول و قواعد دادرسی، در جریان تحقیقات پلیسی، شرایط اعتبار و صحت اعمال و تدابیر ضابطان را هدف قرار می‌دهند و در قالب یکی از اصول بنیادین نمود یافته و به‌عنوان معیار سنجش سلامت و صحت رفتار پلیس در نظر گرفته می‌شوند. در حقیقت رعایت آن‌ها در جریان رسیدگی‌های کیفری، پایه‌گذار قواعدی است که در قانون، رویه قضایی و نظریه‌های علمای حقوق به‌رسمیت شناخته شده و ضمانت‌اجرای نبود رعایت آن‌ها بطلان ذاتی است. رعایت حق سکوت متهمان در فرآیند بازجویی در شرایطی جنبه واقعی و عملی به‌خود می‌گیرد که جمع‌آوری ادله و کسب اطلاعات مورد نیاز برای کشف حقیقت با تکیه بر تجربه و تخصص ضابطان دادگستری و ظرفیت‌ها و امکانات فنی و تکنیکی آنان امکان‌پذیر باشد.

ناتوانی نظام تحقیقات جنایی در زمینه کشف علمی جرایم و نبود زیرساخت‌های اطلاعاتی و فنی لازم برای دستیابی به اطلاعات لازم برای کشف حقیقت، مأموران بازجو را به‌سوی استفاده از روش‌های مغایر قانون برای به نتیجه رسانیدن پرونده‌های کیفری سوق می‌دهد. در واقع، رعایت حق سکوت متهم مستلزم برخورداری از یک نظام تحقیقات پلیسی کارآمد و دسترسی به دیگر منابع اطلاعاتی برای احراز بی‌گناهی یا مجرمیت متهم است. بنابراین، استفاده نکردن از روش‌های علمی کشف جرم و در دسترس نبودن این امکانات برای ضابطان دادگستری، زمینه رعایت نشدن ضوابط و معیارهای بازجویی را فراهم می‌کند؛ زیرا در صورت فقدان روش‌های علمی، ضابطان مجبور به استفاده روش‌های سنتی تحصیل دلیل برای کشف جرائم می‌شوند و از آنجا که کشف جرایم از طریق ادله سنتی همیشه امکان‌پذیر نیست، ضابطان به استفاده از روش‌های غیرقانونی برای کشف جرم روی می‌آورند. بدین‌سان، ضعف و ناکارآمدی نظام کشف جرم، تعقیب، شناسایی و دستگیری متهمان، نادیده‌انگاشتن معیارهای قانونی را به‌وسیله پلیس و نهادهای مسئول تعقیب کیفری اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. از این‌رو، حمایت از افراد جامعه در برابر مداخله‌های غیرقانونی و خودسرانه بازجویان و هدایت بازجویان به اجرای عادلانه و منصفانه وظایف شغلی، مستلزم به‌کارگیری سازوکارهای کنترلی استخدامی، آموزشی و نظارتی است. بخشی از این سازوکارها، به‌ویژه بازنگری در شرایط به‌کارگیری، آموزش راهکارهای عملی رعایت موازین قانونی در روند بازجویی و آموزش شیوه‌های علمی نوین جرم‌یابی به آنان، تدوین منشور حقوق متهم و اخلاق حرفه‌ای بازجویان، تأمین تجهیزات نوین فنی کشف جرم، بازنگری در نظام گزارش‌دهی ضابطان، ثبت صوتی و تصویری بازجویی، تخصصی‌شدن ضابطان، استانداردسازی رفتار بازجویان و نظارت و ارزیابی مستمر نهادهای مسئول تعقیب انضباطی بر آنان، همچنین پیش‌بینی فرایندهای مستقل و عادلانه برای رسیدگی به شکایت از بازجویان خواهد بود.

پیشنهادها

- ۱- برای پایبندی هرچه بیشتر ضابطان دادگستری به رعایت حق سکوت و استانداردسازی رفتار آنان و شفاف نمودن این حق، تدوین «**منشور حقوق متهم**» یکی از ضرورت‌های انکارناپذیر است.
- ۲- تدوین «**منشور اخلاقی پلیس**» که حاوی رهنمودها به منظور تعیین سنجه‌هایی برای ظرفیت نظارتی و یکپارچگی ضابطان است.
- ۳- تدوین «**منشور حقوق پلیس**» برای ارتقای بالاترین استانداردها در حرفه پلیس و ایجاد فرهنگی که به حقوق شهروندان احترام بگذارد، ضروری است.
- ۴- طراحی نمونه فرم «**اعلان حق سکوت**» و فرم «**اعراض از حق**» با الگوگیری از هشدار *میراندا*، همراه با آموزش چگونگی اعلان و تفهیم آن.
- ۵- ایجاد مرکزی با عنوان «**مرکز علوم رفتاری**» که در پلیس کشورهای پیشرفته وجود دارد و تربیت مأمورانی برای این مرکز که بتوانند با مشاهده آثار موجود در صحنه جرم و تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده پی به شخصیت متهم و نحوه وقوع جرم و عوارض محیطی آن ببرند.
- ۶- تقویت سازوکارهای بررسی علمی صحنه جرم و بهره‌مندی از فنون و مهارت‌های مربوط به این رشته علمی و تربیت ضابطان مجرب و آموزش دیده و در دسترس بودن آنان، تهیه زیرساخت‌های لازم، تجهیزات، لوازم و امکانات آزمایشگاهی پیشرفته در راستای سرعت و دقت در کشف جرائم.
- ۷- الزامی کردن ضبط صوتی - تصویری بازجویی‌ها برای تضمین حقوق متهمان و رویت پذیر ساختن اقدامات ضابطان و پیشگیری از سوء رفتارهای آنان ضروری است.
- ۸- بکارگیری بازجوی زن برای بازجویی زنان و اطفال.
- ۹- آموزش نحوه صحیح بازجویی به ضابطان به منظور پیشگیری و کاهش خطای آنان برای تحصیل اقرارهای نادرست.

فهرست منابع

- آتف، رونالد (۱۳۸۳). رهیافت جرم‌شناسی و بزه‌دیده‌شناسی به تروریسم (تحلیل جرم‌شناختی تروریسم)، علی حسین نجفی ابرندآبادی (مترجم). مجله تحقیقات حقوقی. شماره ۳۹.
- آخوندی، محمود (۱۳۸۱). آیین دادرسی کیفری. جلد چهارم. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- استیونس، دنیس. جی (۱۳۹۲). رسانه و عدالت کیفری؛ تأثیر بازنمایی صحنه جرم. احمدرضا عزیزاده و حمیدرضا نیکوکار (مترجمان). چاپ اول. تهران: نشر ایمان.
- انصاریان، مجتبی و منزوی بزرگی، جواد (۱۳۹۲). مروری بر استانداردهای رفتاری ضابطان دادگستری؛ مطالعه موردی ضابطان خاص وزارت دفاع در: بایسته‌های پژوهش در نظام عدالت کیفری. مقالات برگزیده نخستین همایش ملی پژوهش در نظام عدالت کیفری؛ فرصت‌ها و چالش‌ها. تهران: نشر میزان.
- قویدل، ملیحه (۱۳۸۶). موانع رعایت حقوق دفاعی متهم در فرآیند کیفری ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد.
- طهماسبی، جواد (۱۳۹۶). آیین دادرسی کیفری. جلد سوم. چاپ اول. تهران: نشر میزان.
- جیمز آلبرت و دیلیپ کی. داس (۱۳۹۵). راهبردهای مؤثر کاهش جرم. اعظم مهدوی‌پور (مترجم). چاپ اول. تهران: نشر میزان.
- عبدی، فرزاد (۱۳۹۲). استانداردسازی رفتار ضابطان در نظام عدالت کیفری در: بایسته‌های پژوهش در نظام عدالت کیفری، مقالات برگزیده نخستین همایش ملی پژوهش در نظام عدالت کیفری؛ فرصت‌ها و چالش‌ها، نشر میزان.
- فرجیها، محمد و مقدسی، محمدباقر (۱۳۸۸). رعایت موازین قانونی در فرایند تحقیقات پلیسی؛ سازوکارهای درون‌سازمانی. فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم. ۴(۱۱)، ۲۵-۷.
- فرجیها، محمد، مقدسی، محمدباقر (۱۳۹۲). معیارهای دادرسی عادلانه ناظر بر توقیف متهم. مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی. (۲)، ۸۱-۵۸.
- فرجیها، محمد و مقدسی، محمدباقر (۱۳۸۷). رویکرد تطبیقی به قاعده معتبر ناشناختن ادله در نظام عدالت کیفری کامن‌لا و ایران. فصلنامه مدرس علوم انسانی. ۱۲(۳)، ۱۱۳-۱۴۴.
- فرجیها، محمد و غلاملو، جمشید (۱۳۹۵). تحلیل فرآیندهای تحصیل اقرار نادرست در مرحله تحقیقات پلیسی. پژوهش‌نامه حقوق کیفری. پلای کی. ص ۱-۱۷.

- قربانی، علی (۱۳۸۴). بررسی رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر در زمینه حق آزادی و امنیت و حق بر دادرسی منصفانه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بشر. دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- کورباز (۱۳۸۴). نظارت بر مکان‌های حبس، سازمان اصلاحات جزایی بین‌الملل. مژده دقیقی (مترجم). تهران: نشر وفاق.
- دراج، بهزاد (۱۳۸۲). اصل برائت، مبانی و آثار آن در حقوق کیفری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.
- رجبی تاج‌امیر، ابراهیم و رضوی، محمد (۱۳۹۵). بررسی نقش ضابطان عام دادگستری بر اطاله دادرسی. فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی. ۱۸(۲)، ۱۱۲-۱۰۱.
- رجبی تاج‌امیر، ابراهیم (۱۳۸۸). پلیس و حقوق شهروندی. تهران: نشر علوم پلیسی.
- رجبی تاج‌امیر، ابراهیم (۱۳۹۶). الزامات حقوقی و تقنینی معماری ناجا در سده بیست‌ویکم. همایش ملی علوم اجتماعی، علوم تربیتی، روانشناسی و امنیت اجتماعی. معاونت اجتماعی و پیشگیری از جرم قوه قضاییه استان البرز. پلی کی، ص ۱-۱۸.
- مرادی، مجید (۱۳۹۲). مبانی استانداردهای رفتار و عملکرد مقامات پلیسی در نظام حقوقی شهروندمدار، در: بایسته‌های پژوهش در نظام عدالت کیفری، مقالات برگزیده نخستین همایش ملی پژوهش در نظام عدالت کیفری؛ فرصت‌ها و چالش‌ها. تهران: نشر میزان، ص ۶۴۰-۶۵۲.
- مؤذن‌زادگان، حسنعلی و غلامی، نبی‌اله (۱۳۹۵). سازوکارهای نظارت فعال غیرقضایی بر اقدامات ضابطان دادگستری (مطالعه تطبیقی حقوق ایران، فرانسه و انگلیس). فصلنامه انتظام اجتماعی. ۱۸(۱)، ۲۲۲-۱۸۹.
- میزگرد علمی بررسی ابعاد جرم‌یابی، جرم‌شناختی، روان‌شناختی، حقوقی و انتظامی پرونده قتل مرتبط با حوزه زنان (۱۳۹۶). تهران: مجتمع آموزشی زنان پلیس.
- نظام‌نامه رفتار مأموران نیروی انتظامی مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی قطعنامه شماره ۱۶۹/۳۴ تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۷۹.
- یکرنگی، محمد (۱۳۸۶). حق سکوت؛ حق متهم در سیستم عدالت کیفری مدرن. مقالات برگزیده همایش حقوق شهروندی چاپ اول. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- یزدیان‌جعفری، جعفر (۱۳۸۴). دام گسترگی؛ مفهوم، مبانی و جایگاه آن در حقوق کیفری ایران. فصلنامه تخصصی فقه و حقوق. ۲(۶).

- Anderson, J (1999)., Human rights and the police, Human Rights and the Police, Council of Europe's Committee of Experts, University of Strathclyde, Scotland.
- osse .A (2006). Understanding Policing: A Resource for Human Rights Activists (Amsterdam amnesty International). P.117.
- Bond CF, DePaulo BM.(2006). Accuracy of deception judgments. Pers Soc Psychol Rev 10(34), 214-224.
- Engel, S.T., Burruss, G.W. (2004). Human Rights in the TrainingCurriculum of the Police Service of Northern Ireland, Policing: AnInternational Journal of Police Strategies & Management. 27(4), 505.
- Smit, H. F. & Freeman. U. (2005). The mandatory reporting of torture by detention center officials: An original proposal, Human Rights Quarterly. 27(1), 332.
- Stone, R. (2006). Textbook on civil liberties and human rights, Oxford: Oxford University Press. P. 145.
- Recasens, A. (2000). The Control of Police Powers, European Journal on Criminal Policy and Research, 8(3), 259.
- Zulawski, David. E., & Wicklander, Douglas. E. (2002). Practical aspect of interview and interrogation, United Kingdom: CRC Press. p. 163.
- Fox, Syzy, Spector, Paul (1999). A Model Of Work Frustration-Aggression, Journal Of Organizationa Behavior, 20(6), 915-931.
- Fox, Syzy, Spector, Paul; Miles, Don (2001). Counter productive Work Behavior(CWB) in Response To Job Stressors And Organizational Justice: Some Mediator And Moderator Tests ForAutonomy And Emotions, Journal Of Vocational Behavior, 59(3).
- Leo R. (2008). Police Interrogation and American Justice. Harvard University Press. P.23.
- Osborn, D. (2000). Suppressing the Truth: Judicial Exclusion of Illegally Obtained Evidence in the United State, Canada, England and Australia, E-law Journal. Murdoch University Electronic Journal. 1(4), 4.